فهرست مندرجات



باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی ـ اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۹۶۹۰

رده‌بندی دیویی: ۱۳۶۰ ت ۲۴۱ ش ۹۸۹ / ۲۹۷ مرجع ☐

سرشناسه: شاه چراغی، محمدحسین

عنوان قراردادی:

عنوان: تحفة الرضویه

شرح پدیدآور:

کاتب: اسدالله موسوی تاریخ کتابت: ۱۳۵۸ ق

محل نشر: [تهران] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۳۶۰ ق

صفحه شمار: ۱۰۴ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۸×۱۱ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: عباس رفیع‌جاه تاریخ ثبت:

یادداشتها: فهرست به صورت مندرجات.

موضوع(ها): ۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ـ ق. ۲. ادعیه.

شناسه(های) افزوده: الف. موسوی، اسدالله، کاتب. ب. رفیع‌جاه، عباس، اهداکننده. ج. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: خرداد ۸۳

فهرست مندرجات



سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب التحفه الرضویه

مولف محمدحسین شاهچراغی

موضوع امامت زبان فارسی

سال چاپ ۱۲۷۰ محل چاپ [تهران]

کاتب اسدالله مولوی

طول ۱۷/۵ عرض ۱۱/۵ شماره صفحه ها ۱۰۴ص

شماره عمومی ۲۹۶۹۰ کتابخانه / بخش

وقفی / خریداری عباس رضیع جاه تاریخ

مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات

۱

دعای وا...
در بیان ...
در بیان ا...
الی
در اصل ...
الی
در اتصال ...
الی
در بیان ...
الی
در بیان ...
الی
بیان ...
بیان عل...
در بیان ...
الی
در بیان ...
الی
در بیان ...
الی

هذا
کتاب تحفة الرضویه

هر صبح و شام (هذا الدعا) خوانده شود

قد روی عن النبی صلی الله علیه و آله فی کل یوم و لیلة اللهم انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت و انت رب العرش العظیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ما شاء الله کان و ما لم یشا لم یکن اعلم ان الله علی کل شیء قدیر و ان الله قد احاط بکل شیء علما اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و من شر قضاء السوء و من شر کل ذی شر و من شر الجن و الانس و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم

لمؤلفه العبد السید محمد حسین الموسوی الشاه چراغی عفی عنه

۱۳۶

شرح مجموعهٔ گل مرغ سحر داند و بس	تحفهٔ رضویه	که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا
محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی
یوم الدین اما بعد این رساله مختصریست که او را
نامیده بتحفة الرضویة و مشتمل است بر سه مقدمه
و یک مقصد و خاتمه مقدمهٔ اولی در اثبات لزوم
حجت است در هر عصر بطریق عقل مقدمهٔ ثانیه در
اثبات او است بطریق نقل مقدمهٔ ثالثه در بیان عدد
و اسماء حجج علیهم السلام است بنقل صحیح مقصد
مشتمل بر سه فصل است فصل اول در بیان فضیلت
زیارت حضرت ثامن الحجج صلوات الله علیه است
فصل دوم در بیان کیفیت زیارت آنحضرت است بزیارت
عامهٔ غیر مخصوصه فصل سوم در بیان کیفیت زیارت
مخصوصه است خاتمه در بیان مختصری از آداب سفر

مطلب اول در بیان معنی حجت است

وفوائد آن مقتضای اولی در بیان دو مطلب است مطلب
اول در بیان معنای حجة است بدانکه حجة در لغت بمعنای
غلبه نمودن بر دشمن است و در محل کلام بر چند چیز
گفته میشود یکی عقل است که او را حجة باطن میگویند
و حجة بودن او منحصر است در مستقلات عقلیه یعنی آن
اموریکه عقل کاملا حسن و قبح آنها را پی میبرد اما در
انچه عاجز است از پی بردن بر شئی و زیبائی او پس او
حجة نیست دوم کتاب یعنی قرآن که او حجة خدا است بر
بندگان یعنی هر چیز که دلیل او قرآن شد دیگر دلیلی
لازم ندارد و در زمان هر پیغامبری اگر صاحب شریعت
باشد کتاب او حجة است سوم امام معصوم است خواه
پیغمبر باشد خواه وصی او و آن حجت که مقصود از بحث
ما است همین سوم است مطلب دوم در بیان اضطرار

مطلب دوم در بیان اضطرار بوجود حجة از طریق عقل

و احتیاج عالم بوجود حجة است بطریق عقل و آن موقوف
بر چهار تسلیم است تسلیم اول اینکه از برای ما است خلق
کننده که قادر است بر هر چیز و عجز و ناتوانی در او راه ندارد
تسلیم دوم آنکه او جسم نیست و هر چه که متعلق بجسم و

مادّه باشد نیست و حواس جسمانی و عقول او نیز حقیقت او را
ادراک نتوانند نمود یعنی دیدنی نیست شنیدنی نیست
بوئیدنی نیست چشیدنی نیست لمس نمودنی نیست معقول
نیست تسلیم سوم آنکه ذات او تبارک و تعالی حکیم است
و عالم بهر خیر است و دانای بهر منفعتی است که مدخلیت
در نظم معیشت و قوام وجود و امر خلایق دارد تا ابد تسلیم
چهارم اینکه نوع انسان مدنی بالطبع‌اند یعنی لابدّ است
نوع در بقای نوعی از اینکه هر یک از افراد معاونت کند دیگری
را در آنچه نوع با و احتیاج دارد از تهیهٔ خوراک و پوشاک
و مسکن و غیره یکی تخم بکارد و یکی درو نماید یکی بکوبد
یکی آرد کند یکی طبخ کند یکی پنبه بکارد یکی بزند یکی نخ نماید
یکی پارچه بباقد یکی بدوزد و هکذا در تمام امور احتیاج
افراد بیکدیگر محل شبهه نیست پس محتاج اند به بناء شهرها
و اجتماع نمودن افراد و مضطرّند بمعاملات و چون در
معامله هر کس طالب نفع خود است خواه بدیگری ضرر وارد
آید یا نه پس محتاج است جامعه بوضع قانون عدل و بیان
حقوق افراد و طبقات برای دفع اختلاف و نزاع و وضع کننده

این قانون باید عالم بموضوعات کلیه و جزئیه و احکام
آنها بوده باشد و خالی باشد از غفلت و فراموشی و
سهو و اغراض شخصیه و همیشه بوده و باشد چه احتیاج
مخصوص بوقتی دون وقتی نیست و لکن بخواه آن بحسب
اختلاف زمان و تکامل تمدن بشر فرق میکند حاصل آنکه
واضع قانون باید مامون از خطا بوده باشد تا در عمل نمودن
او موجبات تحریض از برای جامعه فراهم نشود که کوعلی
ما فرا است و فرض چنین کسی جز ذات اقدس حقتعالی صورت
نپذیرد و بر حسب آنچه گفتند در تسلیم و تم از اینکه حق تعالی
جسم نیست و متعلق بجسم هم نیست و حواس جسمانی او را
ادراک نتوانند نمود و معقول هم نیست و نفوس در رتبه
خود عاجزانه از ارتباط با عالم ربوبی نتوانند بی واسطه
از مبدء فیاض کسب قوانین لازمه در معاش و معاد خود را
نمایند ناچار محتاج بواسطه اند که آن واسطه از مقام وحی
بگیرد و بجامعه برساند و آن واسطه نمیشود ملک باشد
چه لازم است که مبلغ با جامعه سنخیت داشته باشد تا آنکه
دیده شود و کلام او در دسترس عموم بوده باشد تا بتوان

از او استفاده نمود بعد قواء بشریه در رتبهٔ خود او را الها
از خود را نمیتوان نمود بصورة اصلیه او آماد بین بعضی از انبیا
ملائکه را بصورت اصلی نه بقوهٔ بشریه بوده بلکه چون نفوس
آنها نفوس کلیهٔ الهیه بوده و در مقام سعه و احاطهٔ
با علی درجهٔ امکان رسیده لذا بقواء قدسیه رؤیت ملئکه
برای آنها ممکن شده و وقوع پذیرفته و گاه اگر حکمت اقتضا
نموده که خلق آنها را ببینند بلباس بشریت نمودار شده
اند مثل آنکه جبرئیل علیه السلم بصورت دحیهٔ کلبی نمایان شده
و از این جهت خدا میفرماید (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ
رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَا يَلْبِسُونَ) یعنی اگر فرض آنکه پیغامبر را
ما ملک قرار میدادیم او را بصورت مردی مینمودیم و می
پوشانیدیم بر آنان آنچه را میپوشند پس ناچار رسول و
آورندهٔ قانون عدل الهی باید از جنس بشر باشد و چون
دواعی فاسده در نفوس بشر برای دعوی چنین مقامی
بسیار است پس باید آورندهٔ قانون با علامت و نشانهٔ
از طرف خدا باشد که دلیل صدق مدعی و حجت بر خلق باشد
که در روز بازپسین و قیامت عذری برای کسی نباشد

که

که فرموده تعالی (رُسُلاً مُبَشِّرِینَ وَمُنذِرِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) و این علامت و نشانه را معجزه میناميدند و او بر حسب اقتضای حکمت و زمان و اهل او مختلف است و او فعل خداست که بدست پیغمبر یا امام جاری میشود و حاجت نوع بچنین حجت و پیشوائی در بقاء خود از هر چیز بیشتر است چه نظام دنیا و دین حاصل نشود مگر بوجود امام عادلی که در رسانیدن فرمان خدا و تنظیم امور تمدن جامعه مامون از خطا و سهو و نسیان و جهل بمصالح و مفاسد بوده باشد تا بشود با خاطر مطمئن در وقایع حوائج علمی و عملی اقتداء باو نمود و چون این حاجت مادامیکه نوع برقرار است ثابت است پس وجود حجت لزومش مخصوص بزمانی دون زمانی نیست اضطرار باو همیشه است پس واجب است در عنایات ربانیه که زمین را خالی نگذارد از حجت خواه پیغمبر باشد خواه وصی او و الا لازم اید یکی از چند چیز در مبدء تعالی یکی انکه جاهل باشد و علم باین حاجت نداشته باشد یا انکه ناقص باشد و قدرت بر خلق چنین کسی نداشته

باشد

باشد یا بخل نموده باشد برفع چنین حاجت مهمّی از
بندگانش و تمام این امور نسبت بذات او تبارک و
تعالی محال است و عقل روا ندارد پس در هر زمان
ناچار یکنفر معلم روحانی و انسان کامل و ولیّ مطلق
و هادی معصوم که واسطه بین حقتعالی و خلق است
برای سرپرستی و تربیت بشر لازم گاه ظاهر و مشهور
و گاه پنهان و مستور و مستوریت او مانع از انجام
وظیفه و ولایت و سلطنت حقّه او نیست چه سلطنت
او سلطنت تامّه الهیّه است و فرمان او فرمان خدا است
چنانچه نسبت غیب و شهود بخدا یکسان است نسبت
بکارکنان خدا و خلیفه و صدر اعظم او هم باید یکسان
باشد تا بتوانند در تمام قلمرو مملکت حق ناظر امور رعیت
بوده باشد و مستتر نشدن و پیدا او از برای کوران
مملکت ضرری بفرمان فرمائی او نرساند چنانچه شاعر گوید
شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد
مقدّمه ثانیه در اثبات لزوم حجّت است در تمام ادوار و
اعصار و هر زمان بطریق نقل در دو سابقه سابقه

مادهٔ اول از معتقد دوم در اصل لزوم حجت است از طریق نقل صحیح

اولی در اصل لزوم است قال الله تعالی فی سورة الرعد
(اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) یعنی خدای تعالی
در سورهٔ رعد میفرماید این است و جز این نیست
که تو ای محمد ترسانندهٔ بندگانرا و از برای هر طایفه
هدایت کننده ایست چون یکی از وظایف انبیاء ع
ترسانیدن بندگانست از خدا که تا ترس نباشد نوع
انها سر باطاعت نمیدهند خدا تعالی فرماید تو ای محمد
ماموری که بندگانرا بترسانی از سطوت وعذاب
من و از برای هر طایفه راه نمائی مقرر است که پس از ترسیدن
از من چون در طلب فرمان بردار برایند راهنمائی برای
انها باشد تا عذری نداشته باشند فی معلوم شد که حجت
مخصوص بزمانی دون زمانی نیست پس باید در هر زمان
و از برای هر طایفه راهنمائی که قول و فعل او حجة باشد
در بین انها باشد که وجود او قاطع عذر است و راهنما
خود باید راه دان و بلد راه باشد تا دیگرانرا بمقصد
برساند علاوه باید مامون از خطا بوده باشد تا عقلا
متابعت او لازم شود این عبارة اخرای معصوم است

(فی معالم الزلفی عن ابیعبدالله علیه السلم لو کان للناس رجلین لکان احدهما الامام) در کتاب معالم الزلفی از حضرت صادق ع مرویست که اگر مردم دنیا منحصر باشند بدو نفر یکی از آن دو باید امام باشد دیگری ماموم (فی البحار عن امیرالمؤمنین صلوات الله علیه لا تخلو الارض من قائم بحجة الله اما ظاهر مشهور واما خائف مغمور لئلا تبطل حجج الله وبیناته) در کتاب بحار الانوار است از امیرالمؤمنین علی ع که فرمود زمین خالی نماند از کسیکه قیام کنند باشد بحجت خدا یا ظاهر ومشهور است یا ترسناک و پنهان است تا اینکه باطل نشود حجتهای خدا وادله حق (فی الکافی عن الصادق ع ان الحجة لا یقوم لله علی خلقه الا بامام حتی یعرف) در کتاب کافی از حضرت صادق ع است که فرمود حجت خدا تمام نشود بر خلق مگر بامام زنده که شناخته شود (وفی البحار عن رسول الله ص انما مثل اهل بیتی فی هذه الامة کمثل نجوم السماء کلما غاب نجم طلع نجم) ودر کتاب بحار الانوار است از رسول اکرم ص که فرمود

مثل اینست ستاره در این امت مثل مثل ستاره کان آسمان است هر زمان که ستاره پنهان شود
ستاره دیگر طلوع مینماید فی الکافی عن الصادق ع
ان الارض لا تخلو الا فیها امام کیما ان زاد المؤمنون شیئا
ردهم وان نقصوا شیئا اتمه لهم) در کتاب کافی است
از حضرت صادق ع که فرمودید ستیکه زمین خالی نماند
مگر اینکه همراو امامی باشد که اگر مؤمنین چیزی را در
دو دین زیاد نمایند برگرداند انها را وبزبان صحیح واگر
چیزی را کم کنند از دین تمام نماید برای انها) ومعلوم
که چنین شخصی باید عالم بتمام جزئیات وکلیات دین
خدا بوده باشد واحاطه بتمام عالم داشته باشد و
الا این کار از او ساخته نیست برای اینکه مؤمنین
متفرقند وفی الکافی سئل ابو عبد الله ع تکون الارض
لیس فیها امام قال لا قلت یکون امامان قال لا الا وا
احدهما صامت) ودر کافیست که سؤال شد از حضرت
صادق ع میشود زمین برقرار باشد بدون امام فرمود
نه گفتم میشود دو امام باشند فرمود نه مگر انکه یکی

سائلت است و فی الکافی عن الصادق ع ما زالت الارض
الا ولله فیها الحجة یعرف الحلال والحرام ویدعو الناس
الی سبیل الله) و در کتاب کافی است از حضرت صادق ع
که فرمود نیست زمین مگر اینکه از برای خدا در او حجتی است
که میداند حلال و حرام او دعوت میکند مردم را بسوی
راه خدا تبارک و تعالی (و فی الکافی عن احدهما ع ان الله
لم یدع الارض بغیر عالم ولولا ذلک لم یعرف الحق من
الباطل قال ان الله اجل واعظم من ان یترک الارض
بغیر امام عادل) و در کافی از حضرت باقر یا صادق ع
که فرمود بدرستیکه خدا تعالی رها نکند زمین را بدون
عالمی که معرف حق و باطل باشد اگر نباشد او دانسته
نشود حق از باطل فرمود خدا تعالی اجل و اعظم است از
اینکه رها کند زمین را بدون امام عادل (و فی عیون اخبار
الرضا ع وامالی الصدوق وغیره انه کان عند ابی عبد الله ع
الصادق ع جماعة من اصحابه فیهم حمران بن اعین ومؤمن
الطاق وهشام بن سالم والطیار وجماعة من اصحابه فیهم
هشام بن الحکم وهو شاب فقال ابو عبد الله ع یا هشام

قال لبيك يابن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا تحدثني كيف صنعت
بعمرو بن عبيد وكيف سئلته قال هشام جعلت فداك
يابن رسول الله اني اجلك واستحييك ولا يعمل لساني
بين يديك فقال ابو عبد الله الصادق ع اذا امرتكم بشيء
فافعلوه قال هشام بلغني ما كان فيه عمرو بن عبيد وجلوسه
في مسجد البصرة في يوم الجمعة فاذا انا بحلقة كبيرة واذا انا
بعمرو بن عبيد عليه شملة سوداء متزر بها من صوف و
شملة مرتد بها والناس يسئلونه فاستفرجت الناس
فافرجوا لي ثم قعدت في اخر القوم على ركبتي ثم قلت ايها
العالم انا رجل غريب تاذن لي فاسئلك عن مسئلة قال
نعم قال قلت الك عين قال يا بني اي شيء هذا من السؤال
فقلت هكذا مسئلتي فقال يا بني سل فقلت الك عين
قال نعم قال فما ترى بها قال الالوان والاشخاص قال
فقلت الك انف قال نعم قال قلت فما تصنع به قال اتشمم
به الرائحة قال قلت الك فم قال نعم قال قلت فما تصنع به
قال اعرف به طعم الاشياء قال قلت الك لسان قال نعم
قلت فما تصنع به قال اتكلم به قال قلت الك اذن قال نعم

د عظم ذلك
فخرجت اليه ودخلت البصرة

دان كانت مسئلتك حمقاء فقلت اجبني فيها قال فقال سل

قلت وما تصنع بها قال اسمع بها الاصوات قال قلت الك
يد قال نعم قلت وما تصنع بها قال ابطش بها قال قلت الك قلب قال نعم
قلت وما تصنع به قال اميز به كلما ورد على هذه الجوارح
قال قلت افليس في هذه الجوارح غنى عن القلب قال لا
قلت وكيف ذلك وهي صحيحة سليمة قال يا بني ان الجوارح
اذا شكت في شيء شمته او رأته او ذاقته او سمعته او لمسته
ردته الى القلب فيتيقن اليقين ويبطل الشك قال فقلت
انما اقام الله القلب لشك الجوارح قال نعم قال قلت
فلا بد من القلب والا لم تستقم الجوارح قال نعم قال فقلت
يا ابا مروان ان الله تقدس ذكره لم يترك جوارحك حتى جعل
لها اماما يصحح لها الصحيح ويتيقن ما شك فيه ويترك
هذا الخلق كلهم في حيرتهم وشكهم واختلافهم لا يقيم
لهم اماما يردون اليه شكهم وحيرتهم ويقيم لك اماما
لجوارحك ترد اليه حيرتك وشكك قال فسكت ولم
يقل شيئا قال ثم التفت الي فقال انت هشام فقلت لا
فقال لي اجالسته فقلت لا فقال فمن اين انت قلت من اهل
الكوفة قال فانت اذا هو ثم ضمني اليه واقعدني في مجلسه

وَمَا نطق حتی قمت فضحك ابو عبد الله ع ثم قال یا هشام من علمك هذا قال خلقك یا ابن رسول الله جری علی لسانی قال یا هشام هذا والله کان فی صحف ابرهیم وموسی

در اکمال وعیون وامالی است اینکه بودند نزد حضرت صادق ع جماعتی از اصحاب انحضرت که در انها بود حمران بن اعین ومؤمن الطاق وهشام بن سالم وطیار وجماعتی دیگر از اصحاب که در انها بود هشام بن حکم واو جوانی بود پس فرمود حضرت صادق ع ای هشام عرض کرد حاضرم یا ابن رسول الله خبر نمیدهی مرا که چه کردی با عمرو بن عبید وچه سؤال کردی از او هشام عرض کرد فدایت شوم یا ابن رسول الله من شما را بزرگتر میدانم وحیا میکنم از اینکه زبانم حضور شما گویا شود فرمود حضرت هر وقت شما امری کردم اطاعت کنید هشام عرض کرد شنیدم جماعتی را که درمیان انها است عمرو بن عبید نشستن او در مسجد بصره برای اغوای مردم بر من ناگوار وسخت امد بیرون رفتم از کوفه وداخل شدم در بصره در روز جمعه پس امدم در مسجد بصره دیدم حلقهٔ بزرگی از مردم دیدم عمرو بن عبید را که جامهٔ پشمینهٔ

سیاهی النك خود قرار داده و جامهٔ دیگر را رداء خود و
مردم از او سؤال میکنند پس راه طلبیدم از مردم راه دادند برای
من پس نشستم در آخر مردم بر دو زانوی خود پس گفتم ای عالم
من مرد غریبی هستم اذن بده مرا تا سؤالی کنم از تو عمرو بن
عبید گفت سؤال کن گفتم آیا چشم داری گفت ای پسرك من این
چه سؤالی است گفتم سؤال من اینطور است گفت سؤال کن
ای پسرك من اگر چه سؤال تو نادانی است گفتم جواب بده مرا آیا
چشم داری گفت بلی چشم دارم گفتم چه می بینی با او گفت رنگها
و اشخاص را گفتم دماغ داری گفت بلی گفتم چه میکنی با او گفت
با او بوی میشنوم گفتم دهان داری گفت بلی گفتم چه میکنی
با او گفت با او مزهٔ چیزها را میفهمم گفتم زبان داری گفت بلی
دارم گفتم چه میکنی با او گفت سخن میگویم با او گفتم گوش داری گفت
بلی دارم گفتم چه میکنی با او گفت صداها را با او میشنوم گفتم دست
داری گفت دارم گفتم چه میکنی با او گفت با او میدهم و میگیرم
گفتم دل داری گفت بلی دارم گفتم چه میکنی با او گفت عمل این اعضا را
با و تمیز میدهم نیك و بد آنها را گفتم آیا این جوارح و اعضای بدن
از دل نیستند گفت با و محتاجند گفتم چگونه میشود احتیاج بدل

تو سؤال

داشته

داشته باشند با انکه همه صحیح و سالم اند گفت ای پسرک من این
اعضا وقتی شک کنند در چیزیکه بوئیده اند یا دیده اند یا چشیده
اند یا شنیده اند یا لمس نموده اند انچه در ادراک او شک دارند و تمیز نمیدهند
رجوع میکنند بدل دل یقین میکند و شک برطرف میشود
هشام گفت باو گفتم خداوند دل را برای دفع شک جوارح
و اعضا قرار داده گفت اری گفت هشام گفتم پس بودن دل
واجبست و گرنه امر اعضا و جوارح ناتمامست گفت اری
پس گفتم یا ابا مروان خدای تعالی رها نکرده است جوارح و
اعضاء ترا تا اینکه برای انها امامی قرار داده که برای انها
بیان کند صحیح را و برطرف نماید از انها حیرت و شک را چگونه
میشود رها کند این همه خلق را در حیرت و شک و اختلاف
و از برای انها یک هادی و راهنما و امام برحقی قرار ندهد
تا حیرت و شک خود را رجوع باو نمایند گفت هشام که چون
شنید بیان مرا پس ساکت شد و هیچ نگفت پس رو بمن
نمود و گفت تو هشامی گفتم نه گفت در خدمت او
نشسته گفتم نه گفت پس تو اهل کجا هستی گفتم از اهل کوفه
گفت پس تو خود هشام هستی پس مرا نزدیک خود نشانید

در مجلسش و هیچ نگفت تا من برخواستم پس خندید حضرت صادق ع فرمود ای هشام این بیان را که بتو اموخت عرض کردم یا ابن رسول الله بر زبانم جاری شد فرمود ای هشام قسم بخدا که اینمطلب در صحف حضرت ابرهیم و حضرت موسی موجود است بسا فید در ردو مشربه مشربه اول در اتصال وصیت است از ادم علیه السلام تا خاتم ص (امالی بن المتوکل عن الحمیری عن بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سلیمان عن ابیعبدالله الصادق علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انا سید النبیین و وصیی سید الاوصیا و اوصیائی سادات الاوصیا ان ادم ع سئل الله عز و جل ان یجعل له وصیا صالحا فاوحی الله عز و جل الیه انی اکرمت الانبیاء بالنبوة ثم اخترت خلقی وجعلت خیارهم الاوصیا ثم اوحی الله عز و جل الیه یا ادم اوصی الی شیث و هو هبة الله بن ادم و اوصی شیث الی ابنه شبان و هو ابن نزلة الحوراء التی انزلها الله علی ادم من الجنة فزوجها ابنه شیثا و اوصی شبان الی ابنه محلث و اوصی محلث الی محوق و اوصی محوق الی عمیشا و اوصی عمیشا الی اخنوخ

مشربه اول انسا فید سوم مشربه ... اتصال وصیت است از ادم تا خاتم ص

و هو

وهو ادريس النبي ع واوصى ادريس الى ناحور ودفعها
ناحور الى نوح النبي ع واوصى نوح الى سام واوصى سام
الى عثامر واوصى عثامر الى رعيشاشا واوصى رعيشاشا
الى يافث واوصى يافث الى برة واوصى برة الى جفيسة
واوصى جفيسة الى عمران ودفعها عمران الى ابرهيم الخليل ع
واوصى ابرهيم الى ابنه اسماعيل واوصى اسماعيل الى اسحق
واوصى اسحق الى يعقوب واوصى يعقوب الى يوسف واوصى
يوسف الى ثريا واوصى ثريا الى شعيب ودفعها شعيب الى
موسى بن عمران واوصى موسى بن عمران الى يوشع بن نون
واوصى يوشع بن نون الى داود ع واوصى داود الى سليمان
واوصى سليمان الى اصف بن برخيا واوصى اصف بن برخيا
الى زكريا ودفعها زكريا الى عيسى بن مريم واوصى عيسى
الى شمعون بن حمون الصفا واوصى شمعون الى يحيى بن زكريا
واوصى يحيى الى منذر واوصى منذر الى سليمه واوصى
سليمه الى برده ثم قال رسول الله صلعم ودفعها الى
برده وانا ادفعها اليك يا علي ع وانت تدفعها الى
وصيك ويدفعها وصيك الى اوصيائك من ولدك

واحداً بعد واحد حتی یدفع الی خیر اهل الارض بعدک
ولتکفرن بک الامة ولتختلفن علیک اختلافاً شدیداً
الثابت علیک کالمقیم معی والشاذ عنک فی النار و
النار مثوی للکافرین) در امالی بن متوکل است از حضرت
صادق ع نقل نموده که فرمود حضرت رسول خدا ص من سید انبیا
هستم و وصی من سید اوصیاست و اوصیاء من سادات
اوصیاء اند بدرستیکه آدم علیه السلم سؤال کرد از خدا که
قرار دهد برای او وصی صالحی پس خداوند وحی فرمود
باو که من گرامی داشتم انبیا را به نبوت پس اختیار نمودم
خلقم را و قرار دادم بهترین ایشان را اوصیاء پس وحی فرستاد
خدا باو که ای آدم وصیت کن بشیث پس آدم وصیت نمود
بسوی شیث و او هبة الله بن آدم است و وصیت کرد به پسرش
شبان و او پسر نزلۀ حوریه است که خدا بآدم فرستاد و آدم
او را تزویج نمود بشیث پس شبان وصیت کرد بسوی
پسرش محلث و او وصیت نمود به محوق و او وصیت کرد بسوی
عمیشا و او وصیت کرد باخنوخ و او ادریس نبی است و او
وصیت کرد بناحور و او رسانید وصیت را بنوح نبی ع

و وصیت

و وصیت کرد نوح بسام واو به عثام واو به برعیثاشا
واو بیافث واو به بره واو به جفیه واو بعمران نحو رسانید
عمران بابرهیم خلیل ع واو به پسرش اسمعیل واو ببرادرش
اسحق واو به یعقوب واو بیوسف واو به یثریا واو بشعیب ع
واو بموسی ع واو بیوشع بن نون واو بداود ع واو بسلیمان ع
او باصف و او به زکریا واو بعیسی ع واو بشمعون صفا واو به
یحیی بن زکریا واو بمنذر واو بسلیمه واو به برده پس فرمود
رسول خدا ص رسانید برده وصیت را بمن و من میدهم
بتو یا علی و تو میدهی امر وصیت را بوصی خود واورد می کند
باوصیاء تو از اولاد تو یکی بعد از دیگری تا اینکه برسد
ببهترین اهل زمین بعد از تو والبته کافر خواهند شد امت
بتو والبته اختلاف نمایند در حق تو اختلاف شدیدی کسی
که ثابت بماند بر ولایت تو مثل کسی است که با من ثابت مانده
وکسیکه دور شود از تو در اتش است واتش جای کافران است
مشربه دوم از ساقیه دوم در وجوب معرفت حجت زمان
وانکه هر کس بمیرد و نشناخته باشد اورا مرده است بمردن
جاهلیت یعنی کفر بدانکه هر چیز که وجودش لازم و ضروری

مشربه دوم از ساقیه دوم در وجوب معرفت حجت

شد

شد در بقاء نوع وافراد محتاج باو شدند اول مقدمه ذیرا که
رفع احتیاج انها معرفت انچیز است یعنی باید اول او را بشناسند
مثلاً یکی از امور لازمه در بقاء نوع طبیب است که افراد در
رفع امراض محتاج باو هستند چنانچه او را نشناسند در
رفع حاجت نتوانند باو رجوع نمایند پس باید اول تحصیل
معرفت او نمایند که طبیب کیست و نشانه اش چیست و کجا است
که چنانچه او را نشناسند نشانه اش را ندانند خود را باو
نرسانند بسا شود که مرض بسیار مختصری موجب هلاکت
انها شود و چون بادله سابقه ثابت شد لزوم وجود حجت
در بقاء نوع و انکه وجود او از سائر احتیاجات نوع لازم
تر است بلکه هر چه مدخلیت در بقاء نوع دارد بوجود او بوجود
حجت بسته است پس معرفت او عقلا واجب است که تا او شناخته
نشود خدا شناخته نشود چون او است معلم بشر در باب
معرفه مبدء و معاد و چون خدا شناخته نشود حاصل از (ما
خلقت الجن والانس الا لیعبدون) غیر حاصل است لذا
هر کس حجت زمان خود را نشناسد و بمیرد بکفر مرده لذا
فرمودند (بنا عرف الله و بنا عبد الله) یعنی بواسطه ما ال

محمد شناخته شد خدا و بواسطهٔ ما پرستیده شد خدای تعالی که فرمودند (لولانا ما عرف الله و ما عبد الله) که اگر ما نبودیم شناخته نشده بود خدا و پرستیده نشده بود خدا و خدای تعالی ایضاً فرموده (و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا) یعنی و ما نیستیم عذاب کننده تا اینکه بفرستیم رسولی را) فی الکافی علی عن صالح بن السندی عن جعفر بن بشیر عن ابی سلمة عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول نحن الذین فرض الله طاعتنا لا یسع الناس الا معرفتنا و لا یعذر الناس بجهالتنا من عرفنا کان مؤمنا و من انکرنا کان کافرا و من لم یعرفنا و لم ینکرنا کان ضالا حتی یرجع الی الهدی الذی افترض الله علیه من طاعتنا الواجبة فان یمت علی ضلالته یفعل الله به ما یشاء) در کافی است از ابی سلمه از حضرت صادق که گفت شنیدم که آنحضرت میفرمودند مائیم کسیکه واجب فرموده خدا طاعت او را چاره نیست مردم مرا مگر شناسائی ما و عذری نیست مردم مرا در نشناختن ما هر کس بشناسد ما را مؤمن است و هر کس انکار کند ما را کافر است و هر کس نشناسد ما را و انکار نکند ما را گمراه است تا اینکه برگردد براه هدایت و راستی

کہ واجب فرموده است خدا بر او که ان راه راست طاعت واجبه ما است پس چنانچه بمیرد بر حال گمراهی میکند با و انچه بجواهد خدا رفی الکافی الاثنان عن علی بن محمد عن بکر بن صالح عن الریان بن شبیب عن یونس عن الخراز عن ابی حمزة قال قال ابو جعفر ع یا ابا حمزة یخرج احدکم فراسخ فیطلب لنفسه دلیله وانت بطرق السماء اجهل منک بطرق الارض فاطلب لنفسک دلیلا در کافی است از ابو حمزه گفت که فرمود حضرت باقر ع ای ابو حمزه یکی از شما بیرون میرود چند فرسخ از برای خود راهنمائی طلب میکند و تو ای ابو حمزه براههای اسمان نادان تر از راههای زمین هستی پس طلب کن از برای خود راه نمائی را فی الکافی محمد عن احمد عن محمد بن اسماعیل عن برزج عن العجلی قال سمعت ابا جعفر ع یقول فی قول الله تعالی اَوَ مَن کَانَ مَیْتًا فَاَحْیَیْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ فقال ع میتا لا یعرف شیئا ونورا یمشی به فی الناس اماما یاتم به کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها قال الذی لا یعرف الامام در کافی است از عجلی گفت شنیدم که حضرت باقر ع میفرمود در تفسیر ایه شریفه که خدای تعالی میفرماید ایا و کسیکه مرده

بود پس ما او را زنده نمودیم و قرار دادیم از برای او نوری را که بان نور برود در میان مردم مثل کسی است که در تاریکیها است و ممکن نیست بیرون آمدن او از آن ظلمتها پس فرمود حضرت که مراد از مرده کسی است که هیچ چیز ندا و مراد از نوریکه بان برود در میان مردم امامی است که او را متابعت نماید و مراد از کسیکه در تاریکیها است و بیرون آمدنی نیست از آنها فرمود کسی است که نشناسد امام را (فی الکافی لاثنان عن محمد بن اورمه و محمد بن عبدالله عن علی ابن حسان عن عبدالرحمن بن کثیر عن ابی عبدالله ع قال قال ابو جعفر ع دخل ابو عبدالله الجدلی علی امیر المؤمنین ع فقال ع یا اباعبدالله الا اخبرک بقول الله تعالی مَن جَاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُم مِن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ قال بلی یا امیر المؤمنین جعلت فداک فقال ع الحسنة معرفة الولایة و حبنا اهل البیت والسیئة انکار الولایة و بغضنا اهل البیت ثم قرء علیه الآیة) در کافی است از عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق ع که آنحضرت فرمود که پدر بزرگوارش

حضرت باقر ع فرمود که داخل شد ابو عبد الله جدلی بر امیر المؤمنین ع
پس انحضرت فرمود ای اباعبد الله آیا خبر ندهم ترا بقول خدای تعالی
که میفرماید هر کس حسنه بیاورد از برای اوست بهتر از او و
صاحبان ان حسنه از فزع روز قیامت در امانند و کسانیکه
بیاورند سیئه را برو در اتش خواهند رفت و بانها گفته
شود ایا جز داده میشوید مگر انچه عمل مینمودید عرض کرد
میل دارم یا امیر المؤمنین فدایت شوم پس انحضرت فرمود
حسنه شناختن مقام و ولایت و دوستی ما اهل بیت است
و فرمود سیئه انکار مقام و ولایت و دشمنی ما اهل بیت است
پس حضرت ایه را قرائت فرمود بر او رفی الکافی الاثنان عن محمد بن
جمهور عن عبد الله بن عبد الرحمن عن الهیثم بن واقد عن
مقرن قال سمعت اباعبد الله ع یقول جاء ابن الکوا الی
امیر المؤمنین ع فقال یا امیر المؤمنین وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ
یعرفون کلا بسیماهم فقال ع نحن الاعراف نعرف انصارنا
بسیماهم و نحن الاعراف الذین لا یعرف الله الا بسبیل
معرفتنا و نحن الاعراف یعرفنا الله تع یوم القیمه علی
الصراط فلا یدخل الجنة الا من عرفنا و عرفناه و لا یدخل

النار الا من انکرنا و انکرناه ان الله تعالی لو شاء لعرّف العباد نفسه و لکن جعلنا ابوابه و صراطه و سبیله و الوجه الذی یؤتی منه فمن عدل عن ولایتنا او فضّل علینا غیرنا فانهم عن الصراط لناکبون فلا سواء من اعتصم الناس به و لا سواء حیث ذهب الناس الی عیون کدرة یفرغ بعضها فی بعض و ذهب من ذهب الینا الی عیون صافیة تجری بامر ربها لا نفاد لها و لا انقطاع

در کافی است از مقرن که گفت شنیدم از حضرت صادق ع که میفرمود ابن کوا که از رؤسای خوارج بود خدمت حضرت امیر المؤمنین ع پس عرض کرد یا امیر المؤمنین بیان فرمائید مقصود از کلام خدای را که میفرماید و بر اعراف مردانی که میشناسند همه را بسیمای انها پس فرمودند آن حضرت مائیم آن مردان بر اعراف که میشناسیم یاران خود را بسیمای انها و مائیم اعراف انچنانیکه شناخته نشود خدا مگر براه شناسائی ما و مائیم اعراف که بدارد خدا ما را بر صراط در روز قیامت پس داخل نشود بهشت را مگر کسیکه بشناسد ما را و بشناسیم ما او را و داخل نشود در آتش مگر کسیکه منکر باشد ما را و انکار کنیم ما او را بدرستیکه

خدا اگر میخواست همه اینها بشناساند خود را به بندگانش
میشناسانید لکن قرار داده است ما را ابواب معرفت و
صراط و راه و طریق خود که هر که عدول کند از طریق معرفت
ما یا اینکه تفضیل دهد بر ما غیر ما را پس بدرستیکه اینها
از صراط برو در آتش افتند پس یکسان نیستند کسانیکه
مردم بانها چنگ زنند و متابعت انها نمایند چونکه امام
برد و قسم است امامیکه میخواند مردم را بسوی حق و امامیکه
میخواند مردم را بسوی باطل و یکسان نیست اینکه برو ند
مردم بسوی چشمه های گل آلوده باطله که بریزد بعض
انها در بعض دیگر تا نابود شوند یعنی و همهای فاسده
ارباب اوهام چنانچه فرماید کسراب بقیعة یحسبه الظمان
ماء) واینکه بروند بسوی چشمهای صافیه خوشگوار
یعنی علوم آل محمد ص که جاریست از چشمها بامر پروردگار
انها و همیشه باقیست و انقطاعی برای انها نیست در فی
الکافی محمد عن احمد عن السراد عن هشام بن سالم عن زراره
قال قلت لابی جعفر علیه السلام اخبرنی عن معرفة الامام منکم
واجبة علی جمیع الخلق فقال علیه السلام ان الله تعالی بعث محمد ص

الی النّاس اجمعین رسوله وحجّة الله علی جمیع خلقه فی ارضه
فمن آمن بالله وبمحمد رسول الله صلعم واتّبعه وصدّقه فانّ
معرفة الامام منّا واجبة علیه ومن لم یؤمن بالله وبرسوله
ولم یتبعه ولم یصدّقه ولم یعرف حقّهما فکیف یجب علیه
معرفة الامام وهو لا یؤمن بالله ورسوله ولا یعرف حقّهما
قال قلت فما تقول فیمن یؤمن بالله ورسوله ویصدّق رسوله
فی جمیع ما انزل الله یجب علی اولئک حقّ معرفتکم قال نعم
الیس هؤلاء یعرفون فلانا وفلانا قلت بلی قال ع اتری انّ الله
هو الذی اوقع فی قلوبهم معرفة هؤلاء والله ما اوقع ذلک
فی قلوبهم معرفة هؤلاء والله ما اوقع ذلک فی قلوبهم
الا الشیطان لا والله ما الهم المؤمنین حقّنا الا الله تعالی
در کافی است از زراره گفت عرض کردم بحضرت باقر ع که خبر
ده مرا از اینکه آیا معرفت امام از شما آل محمد صلعم واجب است
بر تمام خلایق پس فرمود آنحضرت بلکه بسبب اینکه خدا تعالی
مبعوث فرمود محمد صلعم را بسوی تمام مردم برسالت و او است حجت
خدا بر تمام خلق در زمین او پس هر کس ایمان بخدا آورد و
بمحمد رسول او و متابعت کند او را و تصدیق کند او را پس

بتحقیق که معرفت امام از ما آل محمد واجب است بر او و کسیکه
ایمان نیاورده است بخدا و رسول او و متابعت نکرده است آن
رسول را و تصدیق نکرده است او را و نشناخته حق خدا و رسول را
پس چگونه واجب شود بر او معرفت امام و حال آنکه ایمان بخدا و
رسول نیاورده و حق ایشانرا نشناخته زراره گفت عرض کردم
بحضرت چه میفرمائی در حق کسیکه ایمان آورده بخدا و رسول و تصدیق
کند رسول را در جمیع آنچه خدا بر او نازل فرموده است آیا واجب است
بر چنین کسان حق معرفت شما فرمود آنحضرت بلی آیا نیستند این
مردم که میشناسند فلان و فلانرا یعنی خلفاء جور را بمقام
خلافت زراره گفت عرض کردم بلی میشناسند یعنی چنانچه
میگویند این مردم باید خلیفه باشند تا نظام امور برقرار
خود باشد همچنین باید فکر کنند که چون وجود خلیفه برای حفظ
نظام لازمست پس لابد باید آنخلیفه مصلح باشد نه مفسد
و مصلح آنست که از خطاء و سهو و نسیان و غلط محفوظ
باشد و چنین کس را نشناسد مگر خدا که دانای بضمائر و سرائر
خلق خود و رسول هم از پیش خود نتواند خلیفه تعیین نماید مگر
بوحی و الهام چنانچه حضرت موسی با آن علم و نبوت نتوانست

مصلح را

مصلح را تمیز دهد از میان هفتاد هزار نفر هفتاد نفر خوبانرا
برای میقات پروردگار اختیار نمود همه آنها منافق بودند یعنی با
تصدیق موسی را نمودند در اینکه صوت مسموع در میقات
از طرف خدا است و تمنای رؤیت نمودند و خدا آنهارا هلاک
نمود انتهی هر که طرف کلیج کنها و کوشه نشست کلاه داوری و
ایشن سروری داند فرمود حضرت کان مسکین زراره که خدا تعالی
معرفت این جماعت را در دلهای این مردم قرار داده قسم بخدا
قرار نداده است او را در دلهای آنها مگر شیطان و قسم بخدا
قرار نداده حق معرفت ما را در دلهای مؤمنین مگر خدا
فی الکافی الاثنان عن الوشاء عن احمد بن عائذ عن بن اذینه عن
الفضیل بن یسار قال ابتدئنا ابو عبد الله ع یوما و قال قال
رسول الله ص من مات و لیس له امام فمیتته میتة جاهلیة فقلت
قال ذلک رسول الله ص فقال ای و الله قد قال قلت فکل من
مات فلیس له امام فمیتته میتة جاهلیة قال نعم) در کافی
از فضیل بن یسار که کفت فرمود حضرت صادق ع روزی بدون اینکه
کسی سؤال نماید که فرمود رسول خدا ص کسیکه بمیرد و نباشد
برای او امام هدایت کننده پس مردن او مردن جاهلیت یعنی

کفراست گفت عرض کردم چنین فرمود رسول خدا حضرت فرمود آری قسم بخدا بتحقیق که فرمود گفتم پس هر کس بمیرد و نباشد برای او امامی مردن او مردن کفر است حضرت فرمود بلی (فی الکافی
القیان عن صفوان عن الفضیل عن الحارث بن المغیرة قال قلت لابی عبد الله علیه السلام قال رسول الله صلعم من مات لا یعرف امامه مات میتة جاهلیة قال ع نعم قلت جاهلیة جهلاء او جاهلیة لا یعرف امامه قال ع جاهلیة کفر و نفاق و ضلال) در کافی است از حارث بن مغیرة که گفت عرض کردم بحضرت صادق ع آیا فرموده است پیغمبر صلعم که هر کس بمیرد در حالیکه نشناسد امام خود را مرده است بمردن جاهلیت فرمود آنحضرت آری فرموده است عرض کردم مراد از جاهلیت نادانی بسیار است یا صرف نشناختن امام فرمود آنحضرت مراد جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت است

مقدمهٔ ثالثه در بیان عدد و اسماء حجج علیهم السلام

مقدمه سوم در بیان عدد و اسماء حجج طاهرین علیهم السلام

بنقل صحیح بدانکه در خصوص تعیین اشخاص ائمه ع تمسک بدلیل عقل غیر از مسئلهٔ اعجاز ممکن نیست چه عقل مدرک کاشف منحصر در کلیات است و آنچه از او مستفاد است بنحو کبروی در این باب این است که هر کس معجزهٔ مطابق با مدعی آورد

باید با وجود شرط صحت عقلا و نقلا از او پذیرفت مثلا
حجت خدا و خلیفهٔ او در بین خلق خوارق عاداتی که از
او نمایان میشود در مقام دعوای خلافت با وجود شرائط
عقلی و نقلی عقل میگوید از او قبول نما اگر ان حجت و خلیفه
رسول باشد معجزه او اثبات رسالت او را میکند و
قول او را حجت قاطع مینماید و رسول یا رسالت او محدود
است مثل اینکه رسول بر طایفهٔ مخصوصی یا در زمان
مخصوصی است پس معجزهٔ او نیز محدود است و یا انکه
محدود بزمانی یا طائفه مخصوصی نیست بلکه شریعت او
ابدی و ناسخ شرایع و ادیان است تا قیام ساعت و زمان
انگیزش خلایق از خاک ناچار چنین رسولی باید دارای
معجزه باقیهٔ باشد تا ابدیت شرع او را اثبات نماید نه تنها
معجزات متفرقه که در صدد بعثت او برای اثبات نبوت
خود بحسب مقتضیات و خواهش اشخاص نموده کافی
نیست از قبیل تصرف در مواد ارضیه یا اجرام سماویه
مثل تسبیح سنگ ریزه یا حرکت کردن درخت از جای خود
یا سخن گفتن سوسمار یا زنده نمودن گاو مرده یا انسان

مرده یا برگردانیدن آفتاب بعد از غروب یا شق القمر نمودن
مگر از برای همان زمان که اشخاص حاضر قضا یا بوده‌اند
یعنی این قبیل معجزات اثبات ابدیت شریعت او را نمی‌نماید
و چنین شخصے جز ذات اقدس محمد صلے اللہ علیہ و آلہ
در عالم نیامده و نحو هذا مگر در کتاب خود یعنی قران
مجید و فرقان حمید اعلان ابدیت و عمومیت شرع مقدس
خود و خاتمیت خود را داده و معجزهٔ باقیه خود را بر تمام
ملل و مردم دنیا معرفی فرموده چنانچه در ان کتاب مبین
است فرماید اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ كَافَّةً لِلنَّاسِ اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ
رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ
لٰكِنْ رَسُولَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ
وَالْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَاْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَاْتُونَ بِمِثْلِهٖ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا وَاِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا
عَلٰى عَبْدِنَا فَاْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهٖ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ اِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ
الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ اُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ
یعنی بدرستیکه ما فرستادیم ترا ای محمد برسالت بر

عموم مردم عالم و ایضا بدرستیکه ما فرستادیم ترا ای محمد
رحمت بر تمام اهل عالم و ایضا نیست محمد ص پدر احدی از مردان
شما بلکه اوست رسول و خاتم و آخرین پیغمبرها و ایضا بگو ای
محمد هر اینه اگر جمع شوند انس و جن که بیاورند مثل این قرآن
را نتوانند اگرچه بعض آنها مدد نماید و یاری کند بعض دیگر را
و ایضا اگر هستید در شک از آنچه فرو فرستادیم ما بر بندهٔ
خود محمد پس بیاورید یک سوره از مثل محمد شخصی که نخوانده
و ننوشته و درس نخوانده و شاگردی عالمی نکرده باشد و
تا چهل سالگی حال او نزد شما در سفر و حضر معلوم باشد
که هیچ در طلب و کسب علوم نرفته باشد مع ذلک سرچشمهٔ
علوم اولین و آخرین شده باشد که شاگردان دبستانش
و ریزه خواران خوان فضلش عالمی را حیران و سرگردان فضائل
و کمالات خود نموده اند و کتاب متین و دستور جامعش
قلم نسخ بر طوامیر و دفاتر عالم کشیده در تمام فنون و علوم
کلمهٔ جامعه فرموده که با و اسرار کون را علن و آشکار نموده
نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد
مدرس شد) پس چنانچه بیاورید مثل محمد ص چنین کتابی را

وهر گز نتوانید بنا و پدید پس بترسید از آتشی که برافروخته
شده از انسان و سنگ و آماده شده جهت کفار الحاصل و
اگر آن حجة و خلیفه امام باشد پس معجزهٔ باقیه لازم ندارد
لکن در مواقع حاجت باید اقتدار بر خرق عادت داشته باشد
وچون اگر پیغمبر از بین امت رفت باید خلیفهٔ او باشد تا آنکه
زمین خالی از حجة نماند و بلی خلیفه هم بر حسب مقتضیات
این عالم همیشه نمیشود زنده بماند ناچار باید متعدد باشند
که هر زمانی از آنها امامی معصوم برای خلائق بوده باشد و بهترین
طریق شناسائی امام سابق است مر امام لاحق را چنانچه پیغمبر
رسول خدا تعیین فرمود وجود مقدس علی ع را چنانچه از
طرق عامه و خاصه اخبار در وصایت و ولایت آنحضرت
متظافر است و بسیار و ذکر آنها در این رساله مختصره
گنجایش ندارد هر کس بخواهد بکتب مبسوطه رجوع نماید
و ما در این رساله بحدیث از کافی در باب عدد و اسماء
حجج علیهم السلام قناعت مینمائیم حدیث اول فی الکافی
محمد و محمد بن عبد الله عن عبد الله بن جعفر عن الحسن بن
ظریف و علی بن محمد عن صالح بن ابی حماد عن بکر بن صالح عن

عبد الرحمن بن سالم عن ابی بصیر عن ابی عبد الله جعفر الصادق
علیه السلم قال قال ابی لجابر بن عبد الله الانصاری ان لی
الیک حاجة فمتی یخف علیک ان اخلو بک فاسئلک عنها
فقال له جابر ای الاوقات احببته فخلا به فی بعض الایام فقال
له یا جابر اخبرنی عن اللوح الذی رایته فی یدامی فاطمة
بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وما اخبرتک به انه
فی ذلک اللوح مکتوب فقال جابر اشهد بالله انی دخلت
علی امک فاطمة ع فی حیوة رسول الله ص فهنیتها بولادة
الحسین ع فرایت فی یدیها لوحا اخضر ظننت انه من زمرد
ورایت فیه کتابا ابیض شبیه لون الشمس فقلت لها بابی
وامی انت یا بنت رسول الله ص ما هذا اللوح فقالت هذا
لوح اهداه الله تعالی الی رسول الله ص فیه اسم ابی و
اسم بعلی واسم ابنی واسم الاوصیاء من ولدی واعطانیه
ابی لیبشرنی بذلک قال جابر فاعطتنیه امک فاطمة ع
فقرأته واستنسخته فقال ابی فهل لک یا جابر ان تعرضه
علی قال نعم فمشی معه ابی الی منزل جابر فاخرج صحیفة من
رق فقال یا جابر انظر فی کتابک لاقرء علیک فنظر جابر

في نسخة فقراه ابي فما خالف حرفا فقال جابر اشهد بالله
اني هكذا رايته في اللوح مكتوبا بسم الله الرحمن الرحيم هذا
كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه ونوره وسفيره وحجابه
ودليله نزل به الروح الامين من عند رب العالمين عظم
يا محمد اسمائي واشكر نعمائي ولا تجحد آلائي اني انا الله لا اله
الا انا قاصم الجبارين ومديل المظلومين وديان الدين
اني انا الله لا اله الا انا فمن رجا غير فضلي او خاف غير عدلي
عذبته عذابا لا اعذبه احدا من العالمين فاياي فاعبد وعلي فتوكل
اني لم ابعث نبيا كملت ايامه وانقضت مدته الا جعلت
له وصيا واني فضلتك على الانبياء وفضلت وصيك
على الاوصياء واكرمتك بشبليك وسبطيك حسن
وحسين فجعلت حسنا معدن علمي بعد انقضاء مدة ابيه
وجعلت حسينا خازن وحيي واكرمته بالشهادة وختمت
له بالسعادة فهو افضل من استشهد وارفع الشهداء
درجة فجعلت كلمتي التامة معه وحجتي البالغة عنده
بعترته اثيب واعاقب اولهم علي سيد العابدين وزين اوليائي
الماضين وابنه شبه جده المحمود محمد الباقر لعلمي والمعدن

لحكمتي بيهلك المرتابون في جعفر الراد عليه كالراد علي حق القول مني لاكرمن مثوى جعفر ولاسرنه في اشياعه وانصاره واوليائه انتجب بعده موسى فتنة عمياء حندس لان خيط فرضي لا ينقطع وحجتي لا تخفى وان اوليائي يسقون بالكاس الاوفى من جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتي ومن غير اية من كتابي فقد افترى علي وويل للمفترين الجاحدين عند انقضاء مدة موسى عبدي وحبيبي وخيرتي علي وليي وناصري واضع عليه اعباء النبوة وامتحنه بالاضطلاع بها يقتله عفريت مستكبر يدفن في المدينة التي بناها العبد الصالح الى جنب شر خلقي حق القول مني لاسرنه بمحمد ابنه وخليفته من بعده ووارث علمه فهو معدن علمي وموضع سري وحجتي على خلقي لا يؤمن عبد به الا جعلت الجنة مثواه وشفعته في سبعين من اهل بيته كلهم قد استوجبوا النار واختم بالسعادة لابنه علي وليي وناصري والشاهد في خلقي واميني على وحيي اخرج منه الداعي الى سبيلي والخازن لعلمي الحسن واكمل ذلك بابنه (م ح م د) رحمة للعالمين عليه كمال موسى وبهاء عيسى

وصبر ایوب فتذل اولیائی فی زمانه وتتهادی رؤسهم
الترک والدیلم ویقتلون ویحرقون ویکونون خائفین
مرعوبین وجلین تصبغ الارض بدمائهم ویفشو الویل
والرنة فی نسائهم اولئک اولیائی حقا بهم ادفع کل فتنة
عمیاء حندس وبهم اکشف الزلازل وادفع الاصار
والاغلال اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئک
هم المهتدون قال عبد الرحمن بن سالم قال ابو بصیر لو لم تسمع
فی دهرک الا هذا الحدیث لکفاک فصنه الا عن اهله) در
کافی اسناد از ابی بصیر از ابی عبد الله حضرت صادق ع که فرمود
پدرم حضرت باقر ع بجابر بن عبد الله انصاری من بتو حاجتی دارم
چه وقت بر تو آسان است که خلوت کنم با تو که سؤال نمایم تو را
از آنحاجت جابر عرض کرد هر وقت شما بخواهید پس حضرت باقر
ع در بعضی از روزها در خلوت فرمود ای جابر خبر ده مرا
از لوحیکه دیدی در دست مادرم فاطمه دختر رسول خدا و
آنچه او بتو خبر داده است که در آن لوح نوشته شده است
جابر عرض کرد شاهد و گواه میگیرم خدا را که داخل شدم
بر مادرت فاطمه ع در زمان زنده بودن رسول خدا و مبارکباد گفتم

کتاب نهاده روس

ترجمه حدیث

انحضرت با ولادت حضرت حسین ع پس دیدم در دست فاطمه لوحی سبز
که گمان کردم از زمرد بوده و دیدم در ان لوح نوشته سفید
رنگ افتاب عرض کردم پدر و مادرم فدای تو ای دختر رسول
خدا این لوح چیست فرمود این لوحیست که خدا فرستاده است
او را بسوی پدرم رسول خدا ص که در او نوشته است اسم پدرم و اسم
شوهرم و اسم اوصیاء از اولادم و داد ان لوح را بمن پدرم
که بشارت دهد مرا بآن و جابر عرض کرد که داد ان لوح را مادرت
فاطمه ع بمن و خواندم او را و نسخه از روی او برداشتم پدرم
حضرت باقر ع فرمود میتوانی ای جابر ان نسخه را بمن عرضه
بداری جابر عرض کرد بلی پس پدرم حضرت باقر تشریف بردند
با جابر بمنزل او پس بیرون آورد جابر صحیفه از پوست پس پدرم
حضرت باقر ع فرمود ای جابر تو نظر کن در نوشته خود تا من
از حفظ بخوانم برتو انچه را در او نوشته پس جابر نظر کرد در
ان صحیفه پس پدرم خواند او را از حفظ بدون اینکه یک حرف مخالف
باشد پس جابر عرض کرد گواه میگیرم خدا را که اینطور دیدم
در لوح نوشته بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ این کتابیست که از جانب
خدای غالب درستکردار است برای محمد نبی و نور و سفیر و

واسطهٔ حق و خلق و راهنمای بسوی او فرود آورده است
او را جبرئیل امین از نزد پروردگار عالمیان بزرگ شمار ای محمد
نامهای مرا و شکر و سپاس کن نعمتهای مرا و انکار منما بخششهای
مرا بدرستیکه منم خدائیکه نیست معبودی غیر من درهم
شکنندهٔ ظالمین منم دادرس مظلومین و جزا دهنده بدرستیکه
منم خدائیکه نیست خدائی جز من پس هر کس امیدوار بفضل
غیر من باشد یا که بترسد غیر عدل مرا عذاب کنم او را عذابیکه
هیچکس از عالمیان را نتمایم پس ای محمد مرا پرستش نما و بس
و بر من اعتماد کن فقط بدرستیکه من مبعوث نکردم رسولی را
که روزهای عمرش را باخر برسانم و مدة او تمام شود مگر
اینکه قرار دادم برای او وصیی و بدرستیکه من فضیلت دادم
وصی تو را بر سایر اوصیاء و گرامی داشتم تو را بدو فرزندت
حسن ع و حسین ع پس قرار دادم حسن ع را معدن علم خود بعد
از پدرش و قرار دادم حسین را خازن وحی خود و گرامی
داشتم او را بشهادت و ختم نمودم عاقبت او را بسعادت
پس او افضل است از هر شهید و درجهٔ او از تمام شهدا
بالاتر است و او قرار دادم کلمهٔ تامه و حجة بالغهٔ خود بسوی

تو و بعزت تو و ثواب میدهم بر بندگان خود و بعزت او عقاب میکنم
اهل عقاب را اول از عترت تو او است علی ع سید العابدین و زینت
اولیاء گذشته من و پس او است شبیه جدش محمود محمد بن
علی شکافنده علم من و معدن حکمت من زود است که هلاک
شوند شک کنندگان در حق جعفر ع رد کننده بر او مثل
کسی است که مرا رد نموده است حق است گفتار من البته
گرامی خواهم داشت مکانت و درجه جعفر را و البته مسرور
کنم او را در تابعین و یاران و دوستانش اختیار کنم بعد
از او موسی ع را در فتنه که اهل آن فتنه کورند از بصیرت و
بیننده تاریک است از فتنه چونکه رشته حجت من قطع نشود
و حجت من مخفی نماند و بدرستیکه اولیاء من میاشامند از جام
جزای من بهتر از آنچه عمل نموده اند هر کس انکار نماید یکی
از آنها را بتحقیق که انکار نموده است نعمت مرا و هر کس تغییر
دهد آیه از کتاب مرا بتحقیق که نسبت دروغ داده است
بر من وای بر افترا زنندگان و انکار کنندگان بعد از موسی
ع بنده من و حبیب من و برگزیده من علی ع را که ولی و ناصر
من است کسیکه بر او است بار نبوت و بیازمایم او را بقیام

بامر نبوت میکشد او را عفریت خبیثی یعنی مامون عباسی لع
و دفن میشود در شهریکه بنا نموده است او را بنده صالح
یعنی ذوالقرنین در پهلوی بدترین خلق یعنی هارون خلیفه
لع البته او را مسرور کنم بمحمد پسر او و خلیفه او بعد از او
وارث علم او پس او ست معدن علم من و موضع سر من و
حجت من بر خلق من ایمان نیاورده بنده باو مگر اینکه قرار دهم
بهشت را منزل او و قبول کنم شفاعت او را در هفتاد نفر
از اهل بیت او که همه استحقاق آتش داشته باشند و ختم کنم
بسعادت برای پسر او علی ولی و ناصر من و شاهد من در خلق
من و امین من بر وحی من بیرون آورم از او دعوت کننده براه
خود و خزانه دار علم خود حسن را و کامل کنم مرو لایت را
به پسرش حضرت (م ح م د ع) صاحب الزمان بجهة رحمة بر عالمین که بر او ست
کمال موسی ع و نور عیسی ع و صبر ایوب ع پس ذلیل میشوند
دوستان من در زمان او و سرهای آنها بهدیه برده
میشود مثل سرهای ترک و دیلم و کشته میشوند و باتش
سوخته میشوند و میباشند ترسان و خائف و زمین بخون
آنها رنگین میشود و اشکار شود در زمان آنها ناله و فریاد

اینها هستند اولیاء من حقیقة بواسطهٔ اینها دفع کنم هر
فتنهٔ سختی را بجهت رحمتم بر خلائق و با اینها برطرف کنم
ضلالت و گرفتاریها را اینها هستند که بر اینها است درود
و رحمت از پروردگار اینها پس اینها هستند هدایت یافتگان
ابو بصیر گفت براوی که چنانچه نشنیده باشی در عمرت
جز این حدیث را هر اینه کافیست تو را پس نگاهدار او را
مگر از اهل او حدیث دوم فی الکافی العدة عن البرقی
عن ابی هاشم داود بن القاسم الجعفری عن ابی جعفر الثانی
قال اقبل امیر المؤمنین و معه الحسن بن علی علیهما السلام
و هو متکئ علی ید سلیمان فدخل المسجد الحرام فجلس اذ اقبل
رجل حسن الهیئة و اللباس فسلم علی امیر المؤمنین فرد
علیه السلام فجلس ثم قال یا امیر المؤمنین اسئلک عن ثلاث
مسائل ان اخبرتنی بهن علمت ان القوم رکبوا من امرک
ما قضی علیهم و ان لیسوا بمامونین فی دنیاهم و آخرتهم
و ان تکن الاخری علمت انک و هم شرع سواء فقال له
امیر المؤمنین سلنی عما بدا لک قال اخبرنی عن الرجل اذا
نام این یذهب روحه و عن الرجل کیف یذکر و ینسی و عن

حدیث خضر علیه السلام

الرّجل كيف يشبه ولده الاعمام والاخوال فالتفت امير المؤمنين ع الى الحسن ع فقال يا ابا محمّد اجبه فاجابه الحسن ع فقال اما ما سئلت عنه من امر الانسان اذا نام اين يذهب روحه فان روحه متعلقة بالرّيح والرّيح متعلقة بالهوآء الى وقت ما يتحرّك صاحبها لليقظة فان اذن الله بردّ تلك الروح الى صاحبها جذبت تلك الرّوح الريح وجذبت تلك الرّيح الهوآء فرجعت فسكنت في بدن صاحبها وان لم ياذن الله عزّ وجلّ برد تلك الروح الى صاحبها جذب الهوآء الريح فجذبت الرّيح الروح فلم يردّ على صاحبها الى وقت ما يبعث واما ما ذكرت من امر الذكر والنّسيان فانّ قلب الرجل في حق وعلى الحق طبق فان صلّى الرّجل عند ذلك على محمّد وال محمّد صلوة تامة انكشف ذلك الطبق عن ذلك الحق فاضآء القلب وذكر الرّجل ما كان نسي وان هو لم يصل على محمّد وال محمّد او نقص من الصّلوة عليهم انطبق ذلك الطبق على ذلك الحق فاظلم القلب ونسي الرّجل ما كان ذكره واما ما ذكرت من امر المولود الذي يشبه اعمامه واخواله فان الرجل اذا اتى اهله فجامعها

بقلب ساكن وعروق هادية وبدن غير مضطرب وقد سكنت تلك النطفة جوف الرحم خرج الولد يشبه اباه وامه وان هو اتاها بقلب غير ساكن وعروق غير هادية وبدن مضطرب اضطربت النطفة فوقعت في حال اضطرابها على بعض العروق فان وقعت على عرق من عروق الاعمام اشبه الولد اعمامه وان وقعت على عرق من عروق الاخوال اشبه الولد اخواله فقال الرجل اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا الله ولم ازل اشهد بها و اَشهَدُ اَنّ مُحَمَّداً رسول الله ولم ازل اشهد بذلك وَاَشهَدُ اَنّكَ وَصِيّ رَسُولِ الله والقائم بحجته واشار الى امير المؤمنين ولم ازل اشهد بها وَاَشهَدُ اَنّكَ وصيه والقائم بحجته واشار الى الحسن وَاَشهَدُ اَنّ الحُسَين ابن علي وصي اخيه والقائم بحجته بعده واشهد على علي بن الحسين انه القائم بامر الحسين بعده واشهد على محمد بن علي انه القائم بامر علي بن الحسين واشهد على جعفر بن محمد بانه القائم بامر محمد بن علي واشهد على موسى انه القائم بامر جعفر بن محمد واشهد على علي بن موسى انه القائم بامر

موسی بن جعفر و اشهد علی محمّد بن علی انه القائم بامر علی بن موسی و اشهد علی علی بن محمّد بانه القائم بامر محمّد بن علی و اشهد علی الحسن بن علی بانه القائم بامر علی بن محمّد و اشهد علی رجل من ولد الحسن لا یکنی ولا یسمی حتی یظهر امره فیملأها عدلاً کما ملئت جوراً و السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته ثم قام فمضی فقال امیر المومنین یا ابا محمّد اتبعه فانظر الی این یقصد فخرج الحسن بن علی ع فقال ما کان الا ان وضع رجله خارجاً من المسجد فما دریت این اخذ من ارض الله فرجعت الی امیر المؤمنین فاعلمته فقال یا ابا محمّد اتعرفه قلت الله و رسوله و امیر المؤمنین اعلم قال هو الخضر علیه السلام (در کافی نیست) از ابی هاشم جعفری که از حضرت جواد که فرمود آمد امیر المؤمنین ع با امام حسن ع و آنحضرت تکیه نموده بود بدست سلیمان که از اصحاب آنحضرت بوده پس داخل شد در مسجد الحرام و نشست و در اینحال آمد مردی خوش هیئت و لباس پس سلام کرد بر امیر المؤمنین ع حضرت جواب فرمود پس نشست پس عرض کرد یا امیر المومنین سه مسئله از شما سؤال کنم اگر خبر دادی مرا بآن مسائل میدانم که مردم

ترجمه حدیث

در حق شما خطا نموده اند و امین نیستند نه در دنیا و نه در آخرت
یعنی در اینکه غیر را بر شما مقدم داشتند در امر خلافت خطا نمودند
و ظالمند اکر چنانچه جواب بدادی میدانم که تو و انها یکسان
هستید و شما امتیاز ندارید بحضرت یا و فرمود سؤال کن انچه
خواهی انمرد عرض کرد خبر ده مرا از اینکه شخص وقتیکه میخوابد
روح او بکجا میرود و خبر ده مرا از شخص چگونه میشود که
مطلبی ناگاه بیاد میاورد گاه فراموش مینماید و خبر ده
مرا از شخصیکه شبیه میشود بعمو و دائی و خالو حضرت
امیر المومنین ع فرمود با امام حسن ع که جواب بده او را حضرت
حسن ع فرمود اما انچه سؤال نمودی از او از اینکه انسان
وقتیکه بخوابد روحش بکجا میرود پس بدرستیکه روح انسان
تعلق و سنخیت دارد بریح یعنی باد یعنی روح جسمی است
خفیف و سبک و مجذوب بریح است که اصل و ماده اوست
و ظاهراً مراد از روح در این سؤال مبدء مشاعر انسانیست
و مراد از ریح مبدء و اصل این مبدء است که از سنخ
ملکوت است و مراد از هواء عالم ملکوت است خواه ملکوت
اعلی و خواه ملکوت اسفل باشد چون مراتب ارواح مقول

به تشکیک است یعنی مراتب انها مختلفاست مرتبهٔ ارواح
ناقصه در بطون اودیه وقعر چاه های باطن عالم طبع
سجین است چنانچه فرموده (اِنَّ کِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ) ومرتبهٔ
ارواح کامله در ملکوت اعلی ومقام علیین استچنانچه فرموده
(اِنَّ کِتَابَ الْاَبْرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ) وبین این دو مرتبهٔ اعلی وادنی
مراتبی است که برزخ علیین وسجین است و ارواح متوسطه
صعوداً ونزولاً برحسب معارف مکتسبه واعمال عبادیهٔ
خود دران برزخ مقام دارند (یَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِینَ اٰمَنُوا وَالَّذِینَ
اُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) پس روح مجذوب مبدء خود است و
مبدء او مجذوب بعالم ونشاهٔ خود است پس چنان است که
حضرت حسن ع فرموده که چون انسان بخواب رود تعلق
روح از بدن فی الجمله قطع میشود چون مجذوب مبدء واصل
خود است و مبدء او مجذوب عالم ونشاه خود است پس
عالم ونشاه مبدء مبدء را جذب میکند ومبدء اصل روح
روح را جذب میکند پس روح در ملکوت مبدء خود اگر
اعلی است و اگر اسفل است و اگر برزخ انها است سیر
میکند تا وقتیکه حرکت کند صاحب روح برای بیدار شدن

پس اگر اذن بدهد خدا یتعالی برگشتن روح را بصاحبش روح بامر خدا خود را از جاذبهٔ مبدء خود رها مینماید پس برمیگردد و تعلق پیدا میکند ببدن صاحبش و اگر اذن ندهد خدای تعالی برجوع روح بصاحبش نشأه و ملکوت مبدء مبدء را جذب میکند و مبدء روح روح را جذب مینماید پس روح در ملکوت مبدء خود باقی میماند تا وقت بعث و نشور پس فرمود حضرت حسن ع و اما آنچه سؤال نمودی از امر انسان که چگونه شخص گاهی بیاد میآورد و گاهی فراموش میکند پس بجهت اینکه قلب در حق است یعنی در مقامی است ثابت و غیر متزلزل و نورانی یعنی مقام ذکر حق که مقام اطمینان است چنانچه فرموده الا بذکر الله تطمئن القلوب پس فرمود حضرت ع و بر آن حق طبقی است یعنی حجابی است یعنی حجاب عالم طبع و آن عبارتست از مشغول شدن قلب بامور یکه او را باز دارد از حق و فرود آورد او را از رتبهٔ اطمینان چنانچه فرموده است الهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر و چون قلب از قلوب مطمئنه نشد نسیان و فراموشی او زیاد میشود چونکه او ظلمانی میشود

بیان علت فراموشی

بواسطهٔ پوشیده شدن بحجاب ظلمانی عالم طبیعت و انبیا
و معصومین که سهو و نسیان و خطا بر ایشان روا نیست از
این است که قلب ایشان از قلوب مطمئنه است پس فرمود آنحضرت
اگر صلوات و درود بفرستد شخص وقتیکه فراموش کرد امری را
بر محمد و آل محمد صلوات تامهٔ کامله بر طرف میشود آن حجابی که باعث
تاریکی قلب شده بود پس قلب بنور حق روشن میشود و بیاد
میآورد شخص آنچه را فراموش نموده بود مثل خانه که
چراغی در او روشن نمایند تا آنچه در آنخانه است نمودار
شود چنانچه نور چراغ احتیاج دارد بمواد نورانیه از قبیل
نفت و روغن و غیره که تا نباشند چراغ روشن نشود و خانه
تاریک میماند و آنچه در او است نمودار نمیشود پس چنانچه
بخواهد مقام قلب منور شود بنور عالم حقیقت که فرمود الله
نُورُ السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضِ الایه باید تمسک جوید بمواد نورانیه
عالم حقیقت یعنی مصابیح وجود محمد و آل محمد آنطور
که باید و شاید یعنی با معرفت کامل بمقام و لایت ایشان
و فرمود آنحضرت اگر آن شخص درود و صلوات تامه کامله
یعنی با معرفت بمقام و لایت ایشان و اقتدا نمود حجاب بر قلب پس

تاریک شود قلب و فراموش کند شخص آنچه در خاطر او بوده
و اما آنچه گفتی از اینکه مولود گاه شبیه میشود بعموها و گاه
شبیه میشود بدائیها پس جهت این است که مرد اگر مقاربت
کند با زوجه خود با قلب آرام و عروق سالمه و بدن غیر مضطرب
پس ساکن شود نطفه در میان رحم بیرون آید طفل شبیه پدرش
و مادرش و اگر مرد مقاربت کند با زوجه خود با قلب غیر
آرام و عروق غیر سالمه و بدن مضطرب مضطرب میشود
نطفه پس در حال اضطراب واقع میشود بر بعض عروق پس
اگر واقع شود بر عرقی از عروق اعمام شبیه میشود طفل
بعموهایش و اگر واقع شود بر عرقی از عروق اخوال شبیه میشود
بدائیهایش پس آنمرد سائل گفت شهادت میدهم که نیست
معبودی بجز ذات واجب الوجود و همیشه شهادت میدهم باین
شهادت و شهادت میدهم که محمد رسول خدا است و همیشه
شهادت میدهم باین شهادت و شهادت میدهم که
توئی یا امیر المؤمنین وصی رسول خدا و قائم بحجت او
و همیشه شهادت میدهم باین شهادت و شهادت
میدهم که توئی یا حسن بن علی وصی پدرت و قائم بحجت او

پس ای عزیز شبا هفت شخص بعموی و بدائی

وشهادت میدهم که حسین بن علی وصی برادرش وقائم بحجت اواست بعد از او وشهادت میدهم بر علی بن حسین که اوست قائم بامر حسین بعد از او وشهادت میدهم بر محمد بن علی که اوست قائم بامر علی بن حسین وشهادت میدهم بر جعفر بن محمد که اوست قائم بامر محمد بن علی وشهادت میدهم بر موسی بن جعفر که اوست قائم بامر جعفر بن محمد وشهادت میدهم بر علی بن موسی که اوست قائم بامر موسی بن جعفر وشهادت میدهم بر محمد بن علی که اوست قائم بامر علی بن موسی وشهادت میدهم بر علی بن محمد که اوست قائم بامر محمد بن علی وشهادت میدهم بر حسن بن علی که اوست قائم بامر علی بن محمد وشهادت میدهم بر مردی از اولاد حسن که او بکنیه ونام خوانده نشود تا اینکه امرش ظاهر شود پس زمین را پر کند از عدل وداد چنانچه پر شده باشد از جور وظلم بر تو باد یا امیر المؤمنین درود ورحمت خدا وبرکات او پس برخواست آنمرد ورفت پس امیر المؤمنین فرمود بامام حسن که برو در پی این مرد ببین بکجا میرود پس رفت امام حسن

پس فرمود بیرون گذاشت قدم خود را ام را از مسجد الحرام
پس ندانستم بکجای زمین رفت پس بر کشتم و خبر دادم امیر
المؤمنین را پس فرمود حسن جانم آیا میشناسی این مرد را
گفتم خدا و امیر المؤمنین داناترند فرمود او خضر ع بود مخفی
نماند که سؤال و جواب بن حدیث را ما از احتجاج شیخ طبرسی
نقل نمودیم فصل اوّل از مقصد در بیان فضیلت زیارت
ثامن الحجج صلوات الله علیه است فی البحار عن عیون الاخبار و امالی
الصدوق الطالقانی عن الجلودی عن الجابری عن جعفر بن
محمّد بن عمارة عن ابیه عن الصادق ع عن آبائه قال قال رسول
الله صلعم ستدفن بضعة منّی بارض خراسان لا یزورها
مؤمن الّا اوجب الله عزّ و جلّ له الجنّة و حرّم جسده علی
النّار) در کتاب بحار الانوار است از عیون الاخبار و امالی
صدوق از حضرت صادق ع از پدران اش که فرمود حضرت رسول ص
که زود است دفن میشود پاره از تن من بزمین خراسان زیارت
نمیکند او را مؤمنی مگر اینکه واجب کند خدای عزّ و جلّ
برای او بهشت را و حرام کند جسد او را بر آتش (فی البحار
عن عیون الاخبار و امالی الصدوق عن ابن المتوکل عن علی

فصل اول از مقصد در بیان فضیلت زیارت حضرت رضا صلوات الله علیه است

عن ابيه عن الهروی قال سمعت الرضا يقول والله ما منا الا مقتول شهيد فقيل له فمن يقتلك يا بن رسول الله قال شر خلق الله في زماني يقتلني بالسم ثم يدفنني في دار مضيعة وبلاد غربة الا فمن زارني في غربتي كتب الله عز وجل له اجر ماة الف شهيد وماة الف صديق وماة الف حاج ومعتمر وماة الف مجاهد وحشر في زمرتنا وجعل في الدرجات العلى من الجنة رفيقنا در بحار الانوار از عيون الاخبار وامالي الصدوق از هروی که گفت شنیدم از حضرت رضا که فرمود قسم بخدا نیست از ما ائمه مگر انکه مقتول وشهید شود گفته شد بآنحضرت پس که شما را مقتول میکند یا بن رسول الله فرمود بدترین خلق خدا در زمان من میکشد مرا بسم پس دفن میکند مرا در خانه ضایع شده وبلاد غربت اگاه باشید که هر کس زیارت کند مرا در غربت من بنویسد خدای عز وجل از برای او اجر وثواب صد هزار شهید وصد هزار حج کننده وعمره بجا آورنده وصد هزار مجاهد ومحشور شود در روز قیامت در زمره ما وقرار داده شود منزل او در درجات عالیه بهشت رفیق ما در البحار عن العيون والامالي

الطالقانی عن احمد الهمدانی عن علی بن الحسن بن الفضال عن ابیه
عن الرضا انه قال له رجل من اهل خراسان یا ابن رسول الله
رایت رسول الله فی المنام کانه یقول لی کیف انتم اذا دفن فی
ارضکم بعضی فاستحفظتم ودیعتی وغیب فی ثراکم نجمی فقال له
الرضا انا المدفون فی ارضکم وانا بضعة من نبیکم وانا الودیعة
والنجم الا فمن زارنی وهو یعرف ما اوجب الله تبارک وتعالی من
حقی وطاعتی فانا وآبائی شفعاؤه یوم القیمة ومن کنا
شفعاءه یوم القیمة نجا ولو کان علیه مثل وزر الثقلین
الجن والانس ولقد حدثنی ابی عن جدی عن ابیه عن آبائه
علیهم السلام ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال من رآنی
فی منامه فقد رآنی لان الشیطان لا یتمثل فی صورتی ولا
فی صورة احد من اوصیائی ولا فی صورة احد من شیعتهم
وان الرؤیا الصادقة جزء من سبعین جزءا من النبوة در بحار
از عیون وامالی از حضرت رضا اینکه مرد خراسانی بآنحضرت
عرض کرد یابن رسول الله دیدم رسول خدا را در خواب گویا
میفرمود بمن چگونه اید شما وقتیکه در زمین شما بعض از من
دفن شود پس حفظ کنید امانت مرا وچگونه اید شما وقتیکه

غائب شود در خاک شما استاره من پس حضرت رضاء بانمرد
فرمود منم کسیکه دفن میشود در زمین شما و منم پاره از تن پیغمبر
شما و منم امانت و منم کوکب و آگاه باشید هرکس زیارت کند مرا
و بداند انچه را که خداوند واجب فرموده است از حق من و طاعت من
پس من و پدران من شفیعان او هستیم در روز قیامت و هرکس را
ما شفیع او باشیم روز قیامت نجات خواهد یافت اگرچه بر او
باشد مثل گناهان جن و انس تحقیقکه خبر داد مرا پدر من از پدرش
از پدرانش که فرمود رسول خدا هرکس به بیند مرا در خواب
مسلم مرا دیده چون شیطان آید بصورت من و اوصیای من و
شیعیان ایشان نشود و اینکه خواب صادق و راست یکجزء از هفتاد
جزء نبوت است فی البحار عن عیون الاخبار و امالی الصدوق فی ابن
مسرور عن ابن عامر عن عمه عن سلیمان حفص قال سمعت موسی بن
جعفر ع یقول من زار قبر ولدی علی کان له عند الله عز و جل
سبعون حجة مبرورة قلت سبعین حجة مبرورة قال نعم سبعین
الف حجة قلت سبعین الف حجة قال فقال رب حجة لا تقبل
من زاره او بات عنده لیلة کان کمن زار الله فی عرشه قلت کمن
زار الله فی عرشه قال نعم اذا کان یوم القیمة کان علی عرش الله

عز و جل را اربعة من الاولين و اربعة من الآخرين فاما الاولون
فنوح و ابرهيم و موسى و عيسى و اما الاربعة الآخرون فمحمد
و علي و الحسن و الحسين ع ثم يمد المطمر فيقعد معنا زوار
قبور الائمة الا ان اعلاها درجة و اقربهم حبوة زوار قبر
ولدي علي ع در بحار الانوار است از عيون الاخبار و امالي صدوق
از سليمان بن حفص كه گفت شنيدم از موسى بن جعفر ع كه ميفرمود
هر كس زيارت كند قبر پسر من علي را از براي او نوشته نزد خدا
هفتاد حجة مبرورة گفتم از روي تعجب هفتاد حجة مبرورة
فرمود بلي هفتاد هزار حجه باز از روي تعجب عرض كردم هفتاد
هزار حجه فرمود والله چه بسيار حجه كه قبول نميشود و كسيكه
زيارت كند او را يا يكشب نزد او بيتوته نمايد مثل كسي است
كه زيارت كرده خدا را در عرشش فرمود بلي وقتيكه روز قيامت
شود چهار نفر از اولين و چهار نفر از آخرين بر عرش خدا قرار
دارند اما آن چهار نفر كه از اولين هستند نوح است و ابرهيم ع
و موسى و عيسى ع و اما آن چهار نفر كه از آخرين هستند محمد است و علي
و حسن و حسين ع پس كشيده ميشود خوان نعمت حقتعالى
پس مي نشينند با ما زوار قبور ائمه و بالاترين آنها از جهت

يعني مثل ثواب كسي كه زيارت كند خدا را در عرشش (منه)

درجه و نزدیکتر بن انها بزنده کانی طیبة الحمد کسی است که
زائر قبر پسر علی باشد فی البحار عن امالی الصدوق و ابن بابانه
عن علی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حمزة بن حمران قال قال
ابو عبد الله ع یقتل حفدتی بارض خراسان فی مدینة یقال لها طوس
من زاره الیها عارفا بحقه اخذته بیدی یوم القیامة
وادخلته الجنة وان کان من اهل الکبائر قلت جعلت فداک
وما عرفان حقه قال ع یعلم انه امام مفترض الطاعة غریب
شهید من زاره عارفا بحقه اعطاه عز و جل اجر سبعین
شهیدا ممن استشهد بین یدی رسول الله صلعم علی حقیقة
در بحار الانوار است از امالی صدوق از حمزة بن حمران که گفت
فرمود حضرت صادق ع کشته میشود نوه من بزمین خراسان
در شهری که گفته میشود طوس هر کس زیارت کند او را
در آن شهر در حالیکه بشناسد حق او را بگیرم او را بدست
خود در روز قیامت و داخل او را در بهشت و اگرچه
از اهل گناهان کبیره باشد عرض کردم فدایت شوم چیست
معنای شناسائی حق او فرمود بداند که او است امام که واجب است
اطاعت او و غریب و شهید است و هر کس زیارت کند او را

در حالیکه بشناسد حق او را عطا کند خدای عزّ و جلّ او را ثواب هفتاد شهید از کسانیکه شهید شده باشد در حضور رسول خدا با حقیقت ایمان رفی البحار عن امالی الصدوق وفی ابن موسی عن الاسدی عن سهل عن عبد العظیم الحسنی قال سمعت ابا جعفر الثانی یقول ما زار ابی احد فاصابه اذی من مطر او برد او حر الا حرم الله جسده علی النار در بحار الانوار است از امالی صدوق از حضرت عبد العظیم که فرمود شنیدم از حضرت جواد که میفرمود هیچکس زیارت نمیکند پدر مرا پس باو برسد اذیتی از باران یا سرما یا گرما مگر اینکه حرام کند خدا بدن او را بر آتش فی البحار عن عیون الاخبار و امالی الصدوق عن الهمدانی عن علی عن ابیه عن یاسر الخادم قال قال الرضا لا تشدّ الرّحال الی شیئ من القبور الا الی قبورنا الا و انی مقتول بالسّم ظلما و مدفون فی موضع غربة فمن شدّ رحله الی زیارتی استجیب دعاؤه و غفر له ذنبه در بحار الانوار است از امالی صدوق و عیون الاخبار از یاسر خادم که فرمود حضرت رضا بسته نشود بارها بسوی هیچیک از قبرها مگر بسوی قبرهای ما و آگاه باشید

که کشنده میشوم من بستم از روی ظلم و مدفون میشوم در میر
غربت پس هر کس بربندد بار خود را بسوی زیارت من مستجاب
شود دعاء او و آمرزیده شود گناه او رفی البحار عن عیون الاخبار
عن تمیم القرشی عن ابیه عن الانصاری عن الهروی قال دخل
الرضاء القبة التی فیها قبر هرون الرشید ثم خط بیده الی
جانبه ثم قال هذه تربتی وفیها ادفن وسیجعل الله هذا
المکان مختلف شیعتی واهل محبتی والله ما یزورنی منهم
زائر ولا یسلم علی منهم مسلم الا وجب له غفران الله و
رحمته بشفاعتنا اهل البیت تمام الخبر ود بحار الانوار است
از عیون الاخبار از هروی که گفت داخل شد حضرت رضاء
در قبه که در او قبر هرون الرشید است پس با دست مبارک
خطی در جانب قبر هرون کشیدند فرمودند این است تربت من
که در او دفن میشوم زود است که قرار دهد خدا این مکان را
محل آمد وشد شیعیان من واهل دوستی من قسم بخدا زیارت
نمیکند مرا زیارت کننده و سلام نمیکند بر من سلام کننده
از شیعیان من مگر اینکه واجب میشود برای او آمرزش خدا و
رحمت او بشفاعت ما اهل بیت رفی البحار عن عیون الاخبار

عن ماجیلویه عن علی ابیه عن عبد العظیم الحسنی عن ابی
جعفر ع قال حتمت لمن زار ابی بطوس عار فا بحقه الجنة
علی الله تعالی در بحار الانوار است از عیون الاخبار از
عبد العظیم الحسنی ع از حضرت جواد ع که فرمود لازم و حتم
شده است بر خدای تع بهشت برای کسیکه زیارت کند
پدرم بطوس با معرفت بحق او (فی البحار عن العیون بهذ
الاسناد عن عبد العظیم قال قلت لابی جعفر ع قد تحیرت
بین زیارت قبر ابیعبد الله ع و بین قبر ابیک ع بطوس فما
تری فقال لی مکانک ثم دخل وخرج ودموعه تسیل
علی خدیه فقال زوار قبر ابی عبد الله ع کثیرون وزوار
قبر ابی ع قلیل) در بحار الانوار است از عیون الاخبار
از عبد العظیم ع فرمود عرض کردم بحضرت جواد ع که متحیر
هستم بین زیارت قبر ابیعبد الله الحسین ع و بین زیارت
قبر پدرت ع بطوس فرمان شما چیست فرمود آنحضرت
که در مکان خود باش پس داخل شد در خانه و بیرون
آمد و اشک مبارکش بر دو رویش جاری بود پس فرمود زوار
قبر ابیعبد الله ع بسیارند و زوار قبر پدرم کم اند بدانکه

چون بناء این رساله بر اختصار است لذا باین مقدار از احادیث
در باب فضیلت زیارت آنحضرت اکتفا نمودیم والبته چنانچه
زیارت آنحضرت در ایام ولیالی متبرکه واقع شود بر فضیلت او
افزوده شود خصوصا ایام ولیالی متعلقه بآنحضرت مثل
روز ولادت آنحضرت که یازدهم ذی قعده است و روز بیعت
کردن مامون عباسی لعنه الله بر ولایت عهد آنحضرت که اول یا
ششم رمضان است و روز وفات آنحضرت که آخر صفر است
یا بیست هفتم او یا بیست چهارم رمضان است بنا بر اختلاف
روایات یا روز بیست سیم ذیقعده چه از دور چه از نزدیک
چنانچه سید در اقبال نقل فرموده از بعض علماء و ماه رجب
ایضا مستحب است زیارت آنحضرت فصل دویم از مقصد دو
بیان زیارت آنحضرت است بزیارت عامه غیر مخصوصه و آن
عبارتست از جامعه کبیره فی البحار عن عیون الاخبار
عن الدقاق والسنانی والوراق والمکتب جمیعا عن الاسدی
عن البرمکی عن النخعی قال قلت لعلی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر
ابن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه
علیهم علمنی یا ابن رسول الله ص قولا اقوله بلیغا کاملا

فصل دویم از مقصد دویم در بیان زیارت آنحضرت است بزیارت عامه غیر مخصوصه

اذا زرت واحدا منكم فقال تم ائت اصر الى الباب فقف و
اشهد الشهادتين وانت على غسل فاذا دخلت و رايت القبر
فقف وقل الله اكبر الله ثلثين مرة ثم امش قليلا و عليك
السكينة والوقار وقارب بين خطاك ثم قف و كبر الله
عزّ وجلّ ثلثين مرة ثم ادن من القبر وكبر الله اربعين
مرة تمام مائة تكبيرة ثم قل) در بحار الانوار است از عيون
الاخبار از نخعى كه گفت عرض كردم بحضرت هادى على النقى
صلوات الله عليه كه بياموز مرا اى ابن رسول الله كلامى بليغ كامل
كه هر وقت خواستم زيارت كنم يكى از شما ائمه را زيارت
نمايم بان كلام پس حضرت فرمود وقتى بدر حرم رسيدى بايست
و بگو شهادتين را يعنى بگو اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله در حاليكه غسل كرده
باشى پس وقتى داخل شدى در حرم و ديدى قبر را پس بايست
و سى مرتبه بگو اَللهُ اَكْبَرُ پس مقدارى برو با سكينه و
وقار و بين قدمهايت را نزديك كن پس بايست و سى مرتبه
بگو اَللهُ اَكْبَرُ پس نزديك قبر شو و چهل مرتبه بگو اَللهُ اَكْبَرُ
كه صد مرتبه تمام شود پس بگو اَلسَّلامُ عَلَيكُمْ

يا أهل بيت النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملئكة
ومهبط الوحي ومعدن الرحمة وخزان العلم و
منتهى الحلم واصول الكرم وقادة الامم واولياء
النعم وعناصر الابرار ودعائم الاخيار وساسة
العباد واركان البلاد وابواب الايمان وامناء
الرحمن وسلالة النبيين وصفوة المرسلين وعترة
خيرة رب العالمين ورحمة الله وبركاته) ٢ (السلام
على ائمة الهدى ومصابيح الدجى واعلام التقى و
ذوي النهى واولي الحجى وكهف الورى وورثة
الانبياء والمثل الاعلى والدعوة الحسنى وحجج الله
على اهل الدنيا والاخرة والاولى ورحمة الله
وبركاته) ٣ (السلام على محال معرفة الله ومساكن
بركة الله ومعادن حكمة الله وحفظة سر الله و
حملة كتاب الله واوصياء نبي الله وذرية رسول
الله صلى الله عليه واله ورحمة الله وبركاته
٤ (السلام على الدعاة الى الله والادلاء على مرضات
الله والمستقرين في امر الله والتامين في محبة الله

وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللهِ وَالْمُظْهِرِينَ فِي تَوْحِيدِ اللهِ
وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللهِ وَنَهْيِهِ وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ
الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ
رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ ٥ اَلسَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ
وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ وَالذَّادَةِ الْحُمَاةِ
وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولِي الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللهِ وَخِيَرَتِهِ
وَحِزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ
لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ
وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ
لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ
أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ
الْمُكَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ
الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلّٰهِ الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ
بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ

وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ
وَاَعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَانْتَجَبَكُمْ
لِنُورِهِ وَاَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي اَرْضِهِ
وَحُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ وَاَنْصَاراً لِدِينِهِ وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ
وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَمُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِهِ وَتَرَاجِمَةً لِوَحْيِهِ
وَاَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَاَعْلَاماً
لِعِبَادِهِ وَمَنَاراً فِي بِلَادِهِ وَاَدِلَّاءَ عَلَى صِرَاطِهِ عَصَمَكُمُ
اللّٰهُ مِنَ الزَّلَلِ وَآمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَطَهَّرَكُمْ مِنَ
الدَّنَسِ وَاَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُمْ
تَطْهِيراً فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَاَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَمَجَّدْتُمْ
كَرَمَهُ وَاَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ وَاَحْكَمْتُمْ عَقْدَ
طَاعَتِهِ وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَدَعَوْتُمْ
اِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَبَذَلْتُمْ
اَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا اَصَابَكُمْ فِي
جَنْبِهِ وَاَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ وَاَمَرْتُمْ
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللّٰهِ
حَقَّ جِهَادِهِ حَتّٰى اَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ

وَاَقَمْتُمْ حُدُوْدَهٗ وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ اَحْكَامِهٖ وَسَنَنْتُمْ
سُنَّتَهٗ وَصِرْتُمْ فِيْ ذٰلِكَ مِنْهُ اِلَى الرِّضَا وَسَلَّمْتُمْ لَهُ
الْقَضَاءَ وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهٖ مَنْ مَضٰى فَالرَّاغِبُ
عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَالْمُقَصِّرُ فِيْ
حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيْكُمْ وَمِنْكُمْ وَاِلَيْكُمْ وَ
اَنْتُمْ اَهْلُهٗ وَمَعْدِنُهٗ وَمِيْرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَاِيَابُ
الْخَلْقِ اِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصْلُ الْخِطَابِ
عِنْدَكُمْ وَاَمْرُهٗ اِلَيْكُمْ مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللّٰهَ وَمَنْ
عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللّٰهَ وَمَنْ اَحَبَّكُمْ فَقَدْ اَحَبَّ اللّٰهَ وَ
مَنْ اَبْغَضَكُمْ فَقَدْ اَبْغَضَ اللّٰهَ وَمَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ
اعْتَصَمَ بِاللّٰهِ اَنْتُمُ السَّبِيْلُ الْاَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْاَقْوَمُ
وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ
الْمَوْصُوْلَةُ وَالْاٰيَةُ الْمَخْزُوْنَةُ وَالْاَمَانَةُ الْمَحْفُوْظَةُ
وَالْبَابُ الْمُبْتَلٰى بِهِ النَّاسُ مَنْ اَتَاكُمْ فَقَدْ نَجٰى وَمَنْ
لَمْ يَاْتِكُمْ فَقَدْ هَلَكَ اِلَى اللّٰهِ تَدْعُوْنَ وَعَلَيْهِ تَدُلُّوْنَ
وَبِهٖ تُؤْمِنُوْنَ وَلَهٗ تُسَلِّمُوْنَ وَبِاَمْرِهٖ تَعْمَلُوْنَ وَ
اِلٰى سَبِيْلِهٖ تُرْشِدُوْنَ وَبِقَوْلِهٖ تَحْكُمُوْنَ سَعِدَ مَنْ

مَنْ والاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عاداكُمْ وَخابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَ
ضَلَّ مَنْ فارَقَكُمْ وَفازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَاَمِنَ مَنْ لَجَاَ
اِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَهُدِيَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ
مَنِ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَاْويهُ وَمَنْ خالَفَكُمْ فَالنّارُ مَثْويهُ
وَمَنْ جَحَدَكُمْ كافِرٌ وَمَنْ حارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ
فَهُوَ فى اَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحيمِ اَشْهَدُ اَنَّ هٰذا سابِقٌ
لَكُمْ فيما مَضى وَجارٍ لَكُمْ فيما بَقِيَ وَاَنَّ اَرْواحَكُمْ
وَنُورَكُمْ وَطينَتَكُمْ واحِدَةٌ طابَتْ وَطَهُرَتْ بَعْضُها
مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمُ اللّٰهُ اَنْواراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقينَ
حَتّى مَنَّ عَلَيْنا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فى بُيُوتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ
وَيُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صَلَواتِنا عَلَيْكُمْ وَما
خَصَّنا بِهِ مِنْ وِلايَتِكُمْ طيباً لِخَلْقِنا وَطَهارَةً لِاَنْفُسِنا
وَتَزْكِيَةً لَنا وَكَفّارَةً لِذُنُوبِنا فَكُنّا عِنْدَهُ مُسَلِّمينَ
بِفَضْلِكُمْ وَمَعْرُوفينَ بِتَصْديقِنا اِيّاكُمْ فَبَلَغَ اللّٰهُ
بِكُمْ اَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكَرَّمينَ وَاَعْلى مَنازِلِ الْمُقَرَّبينَ وَاَرْفَعَ
دَرَجاتِ الْمُرْسَلينَ حَيْثُ لا يَلْحَقُهُ لاحِقٌ وَلا يَفُوقُهُ
فائِقٌ وَلا يَسْبِقُهُ سابِقٌ وَلا يَطْمَعُ فى اِدْراكِهِ طامِعٌ

حتى لا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا صديق
ولا شهيد ولا عالم ولا جاهل ولا دني ولا فاضل
ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار عنيد ولا
ولا شيطان مريد ولا خلق فيما بين ذلك شهيد
إلا عرفهم جلالة أمركم وعظم خطركم وكبر شأنكم
وتمام نوركم وصدق مقاعدكم وثبات مقامكم وشرف
محلكم ومنزلتكم عنده وكرامتكم عليه وخاصتكم
لديه وقرب منزلتكم منه بأبي أنتم وأمي ونفسي
وأهلي ومالي وأسرتي أشهد الله وأشهدكم أني
مؤمن بكم وبما آمنتم به كافر بعدوكم وبما كفرتم
به مستبصر بشأنكم وبضلالة من خالفكم
موال لكم ولأوليائكم مبغض لأعدائكم ومعاد لهم
سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم محقق لما
حققتم مبطل لما أبطلتم مطيع لكم عارف بحقكم
مقر بفضلكم محتمل لعلمكم محتجب بذمتكم معترف
بكم مؤمن بإيابكم مصدق برجعتكم منتظر لأمركم مرتقب
لدولتكم آخذ بقولكم عامل بأمركم مستجير بكم زائر

لَكُمْ عَائِذٌ بِكُمْ لَائِذٌ بِقُبُوْرِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ
بِكُمْ وَمُتَقَرِّبٌ بِكُمْ اِلَيْهِ وَمُقَدِّمُكُمْ اَمَامَ طَلِبَتِيْ وَحَوَائِجِيْ
وَاِرَادَتِيْ فِيْ كُلِّ اَحْوَالِيْ وَاُمُوْرِيْ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ
وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ وَاَوَّلِكُمْ وَاٰخِرِكُمْ وَمُفَوِّضٌ فِيْ ذٰلِكَ
كُلِّهٖ اِلَيْكُمْ وَمُسَلِّمٌ فِيْهِ مَعَكُمْ وَقَلْبِيْ لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَرَاْيِيْ
لَكُمْ تَبَعٌ وَنُصْرَتِيْ لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتّٰى يُحْيِيَ اللّٰهُ تَعَالٰى
دِيْنَهٗ بِكُمْ وَيَرُدَّكُمْ فِيْ اَيَّامِهٖ وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهٖ وَ
يُمَكِّنَكُمْ فِيْ اَرْضِهٖ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ
اٰمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ اٰخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهٖ اَوَّلَكُمْ وَبَرِئْتُ
اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ اَعْدَائِكُمْ وَمِنَ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ
وَالشَّيَاطِيْنِ وَحِزْبِهِمُ الظَّالِمِيْنَ لَكُمْ وَالْجَاحِدِيْنَ
لِحَقِّكُمْ وَالْمَارِقِيْنَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ وَالْغَاصِبِيْنَ لِاِرْثِكُمْ
وَالشَّاكِّيْنَ فِيْكُمْ وَالْمُنْحَرِفِيْنَ عَنْكُمْ وَمِنْ كُلِّ وَلِيْجَةٍ
دُوْنَكُمْ وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَمِنَ الْاَئِمَّةِ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ
اِلَى النَّارِ فَثَبَّتَنِيَ اللّٰهُ اَبَدًا مَا حَيِيْتُ عَلٰى مُوَالَاتِكُمْ وَ
مَحَبَّتِكُمْ وَدِيْنِكُمْ وَوَفَّقَنِيْ لِطَاعَتِكُمْ وَرَزَقَنِيْ شَفَاعَتَكُمْ
وَجَعَلَنِيْ مِنْ خِيَارِ مَوَالِيْكُمُ التَّابِعِيْنَ لِمَا دَعَوْتُمْ

إليه وجعلني من خيار مواليكم التابعين لما دعوتم
إليه وجعلني ممن يقتص آثاركم ويسلك سبيلكم
ويهتدي بهداكم ويحشر في زمرتكم ويكر في رجعتكم
ويملك في دولتكم ويشرف في عافيتكم ويمكن في
أيامكم وتقر عينه غداً برؤيتكم بأبي أنتم وأمي و
نفسي وأهلي ومالي من أراد الله بدأ بكم ومن وحده
قبل عنكم ومن قصده توجه بكم موالي لا أحصي
ثناءكم ولا أبلغ من المدح كنهكم ومن الوصف
قدركم وأنتم نور الأخيار وهداة الأبرار وحجج
الجبار بكم فتح الله وبكم يختم وبكم ينزل الغيث
وبكم يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه
وبكم ينفس الهم ويكشف الضر وعندكم
ما نزلت به رسله وهبطت به ملائكته وإلى
جدكم بعث الروح الأمين اگر این زیارت را برای امیر
المؤمنین میخوانی بجای والی جدکم بعث الروح الامین بگوید
والی أخيك بعث الروح الأمين) آتاكم الله ما لم يؤت
أحداً من العالمين طأطأ كل شريف لشرفكم وبخع كل

مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ
شَيْءٍ لَكُمْ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَفَازَ الْفَائِزُونَ
بِوِلَايَتِكُمْ فَبِكُمْ يُسْلَكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ
وِلَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمٰنِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي
وَمَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ
وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَ
أَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ وَآثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ
فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءَكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَّ
خَطَرَكُمْ وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ
وَوَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى وَفِعْلُكُمُ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ
وَسَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ وَشَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ
وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ إِنْ
ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوَاهُ
وَمُنْتَهَاهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ
ثَنَائِكُمْ وَأُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللهُ مِنَ
الذُّلِّ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ وَأَنْقَذَنَا بِكُمْ
مِنْ شَفَا جُرُفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي

وَنَفْسِى بِمُوالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللّٰهُ مَعَالِمَ دِيْنِنَا وَاَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَبِمُوَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ وَبِمُوَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَلَكُمُ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيْعَةُ وَالْمَقَامُ الْمَحْمُوْدُ وَالْمَكَانُ الْمَعْلُوْمُ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيْمُ وَالشَّاْنُ الْكَبِيْرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُوْلَةُ رَبَّنَا اٰمَنَّا بِمَا اَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُوْلَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِيْنَ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ سُبْحَانَ رَبِّنَا اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا يَا وَلِيَّ اللّٰهِ اِنَّ بَيْنِىْ وَبَيْنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوْبًا لَا يَاْتِىْ عَلَيْهَا اِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلٰى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِ وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوْبِىْ وَكُنْتُمْ شُفَعَائِىْ فَاِنِّىْ لَكُمْ مُطِيْعٌ مَنْ اَطَاعَكُمْ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ وَمَنْ اَحَبَّكُمْ فَقَدْ اَحَبَّ اللّٰهَ وَمَنْ اَبْغَضَكُمْ فَقَدْ اَبْغَضَ اللّٰهَ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ اَقْرَبَ اِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ

اَبْغَضَكُمْ نَقَدْ

بَنِيهِ الْاَخْيَارِ الْاَئِمَّةِ الْاَبْرَارِ جَعَلْتَهُمْ شُفَعَائِي فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي اَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ اَسْئَلُكَ اَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ اِنَّكَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَحَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

تمام شد زیارت جامعهٔ کبیره که بهترین زیارات است چون جامع فضائل و خصائص ائمهٔ اطهار است و از کسانیکه باین رساله رجوع میکنند در موقع خواندن این زیارت و غیره مستدعی دعا و طلب مغفرت هستم و چون خواهی وداع کنی با هر یک از ائمه علیهم السلام بعد از این زیارت وداع مذکور در ذیل وارد شده و آن این است که وقت مرخص شدن بگو

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامَ مُوَدِّعٍ لَا سَائِمٍ وَلَا قَالٍ وَلَا مَالٍّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ النُّبُوَّةِ اِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ سَلَامَ وَلِيٍّ غَيْرِ رَاغِبٍ عَنْكُمْ وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكُمْ وَلَا مُؤْثِرٍ عَلَيْكُمْ وَلَا مُنْحَرِفٍ

عَنْكُمْ وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ لَا جَعَلَهُ اللّٰهُ آخِرَ الْعَهْدِ
مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ وَإِتْيَانِ مَشَاهِدِكُمْ وَالسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ وَحَشَرَنِيَ اللّٰهُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَأَوْرَدَنِي حَوْضَكُمْ
وَجَعَلَنِي مِنْ حِزْبِكُمْ وَأَرْضَاكُمْ عَنِّي وَمَكَّنَنِي مِنْ دَوْلَتِكُمْ
وَأَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَمَلَّكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ وَشَكَرَ سَعْيِي
بِكُمْ وَغَفَرَ ذَنْبِي بِشَفَاعَتِكُمْ وَأَقَالَ عَثْرَتِي بِمَحَبَّتِكُمْ
وَأَعْلَى كَعْبِي بِمُوَالَاتِكُمْ وَشَرَّفَنِي بِطَاعَتِكُمْ وَأَعَزَّنِي
بِهُدَاكُمْ وَجَعَلَنِي مِمَّنِ انْقَلَبَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا غَانِمًا سَالِمًا
مُعَافًا غَنِيًّا فَائِزًا بِرِضْوَانِ اللّٰهِ وَفَضْلِهِ وَكِفَايَتِهِ
بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُوَّارِكُمْ وَمَوَالِيكُمْ
وَمُحِبِّيكُمْ وَشِيعَتِكُمْ وَرَزَقَنِي اللّٰهُ الْعَوْدَ ثُمَّ الْعَوْدَ
أَبَدًا مَا أَبْقَانِي رَبِّي بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَإِيمَانٍ وَتَقْوَىٰ
وَإِخْبَاتٍ وَرِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ اَللّٰهُمَّ لَا
تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَذِكْرِهِمْ وَالصَّلٰوةِ
عَلَيْهِمْ وَأَوْجِبْ لِيَ الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْخَيْرَ وَالْبَرَكَةَ
وَالتَّقْوَىٰ وَالْفَوْزَ وَالنُّورَ وَالْإِيمَانَ وَحُسْنَ
الْإِجَابَةِ كَمَا أَوْجَبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمْ

الموجبين طاعتهم والرّاغبين في زيارتهم المتقرّبين اليك واليهم بابي انتم وامّي ونفسي واهلي ومالي واجعلوني في همّكم وصيّروني في حزبكم وادخلوني في شفاعتكم واذكروني عند ربّكم اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وابلغ ارواحهم واجسادهم منّي السّلام والسّلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته وصلّى الله على محمّد واله وسلّم كثيرا وحسبنا الله ونعم الوكيل فصل سوّم در زيارت آنحضرت بزيارت مخصوصه پس فرموده شيخ اجل محمّد بن حسن طوسي رحمه الله در كتاب جامع خود هرگاه اراده نمودي زيارت حضرت رضا صلوات الله عليه را در طوس پس غسل كن وقت بيرون آمدن از منزل وبگو وقت غسل نمودن (اللّهمّ طهّرني وطهّر لي قلبي واشرح لي صدري واجر على لساني مدحتك والثّناء عليك فانّه لا قوّة الّا بك اللّهمّ اجعله لي طهورا وشفاء) وميگوئي وقت بيرون رفتن بسوي زيارت (بسم الله وبالله والى الله والى ابن رسول الله حسبي الله توكّلت على الله اللّهمّ اليك

فصل سوم در زيارت آنحضرت بزيارت مخصوصه

توجّهتُ وَاِلَیکَ قَصَدتُ وَمَا عِندَکَ اَرَدتُ)
ووقتی از خانه ات بیرون رفتی بر در خانه بایست وبگو
اَللّٰهُمَّ اِلَیکَ وَجَّهتُ وَجهِی وَعَلَیکَ خَلَّفتُ
اَهلِی وَمَالِی وَمَا خَوَّلتَنِی وَبِکَ وَثِقتُ فَلَا تُخَیِّبنِی
یَامَن لَایُخَیِّبُ مَن اَرَادَهُ وَلَا یُضَیِّعُ مَن حَفِظَهُ صَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحفَظنِی بِحِفظِکَ فَاِنَّهُ لَایُضَیِّعُ
مَن حَفِظتَ ووقتی رسیدی بطوس سالماً وخواستی
بروی بسوی حرم مطهر غسل کن وبگو هنگام غسل
کردن اَللّٰهُمَّ طَهِّرنِی وَطَهِّر قَلبِی وَاشرَح لِی صَدرِی
وَاَجرِ عَلٰی لِسَانِی مِدحَتَکَ وَمَحَبَّتَکَ وَالثَّنَاءَ عَلَیکَ
فَاِنَّهُ لَاقُوَّةَ اِلَّا بِکَ وَقَد عَلِمتُ اَنَّ قُوَّةَ دِینِی اَلتَّسلِیمُ
لِاَمرِکَ وَالاِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِیِّکَ وَالشَّهَادَةُ عَلٰی
جَمِیعِ خَلقِکَ اَللّٰهُمَّ اجعَلهُ لِی شِفَاءً وَنُوراً اِنَّکَ
عَلٰی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ) پس بپوش پاکیزه ترین جامهای
خود را و راه برو با پای برهنه با سکینه ووقار و
مشغول باش بگفتن اللّٰه اکبر وگفتن لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه
وگفتن سُبحَانَ اللّٰه ویاد کردن خدا بصفات کریمهٔ او

وقدمهائیت واز دیک بکرهام و بگذار پس وقت داخل شدن درحرم مطهر بگو (بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ) وبرو تا برابر قبر و رو بروی قبر مبارک بایست بطوریکه روی تو بروی حضرت مقابل باشد و قبله پشت سرت مقابل دو کتف باشد و بگو (اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّهُ سَيِّدُ الْاَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَاَنَّهُ سَيِّدُ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ اَجْمَعِينَ صَلٰوةً لا يَقْوى عَلى اِحْصائِها غَيْرُكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ اَبِيطالِبٍ عَبْدِكَ وَاَخِي رَسُولِكَ الَّذِي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُ هادِياً لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَالدَّلِيلَ عَلى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسالاتِكَ وَدَيّانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلَ قَضائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَالْمُهَيْمِنَ عَلى ذٰلِكَ كُلِّهِ وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللهِ

وَبَرَكاتُهُ

وبركاته اللّهمّ صلّ على فاطمة بنت نبيّك وزوج
وليّك وأمّ السبطين الحسن والحسين سيّدي
شباب أهل الجنّة الطهرة الطاهرة المطهّرة
التقيّة النقيّة الرضيّة الزكيّة سيّدة نساء
العالمين وأهل الجنّة أجمعين صلوة لا يقوى
على إحصائها غيرك اللّهمّ صلّ على الحسن و
الحسين سبطي نبيّك وسيّدي شباب أهل
الجنّة القائمين في خلقك والدليلين على من
بعثت برسالتك وديّاني الدين بعدلك و
فصلي قضائك بين خلقك اللّهمّ صلّ على
عليّ بن الحسين عبدك القائم في خلقك والدليل
على من بعثت برسالتك وديّان الدين بعدلك
وفصل قضائك بين خلقك سيّد العابدين
اللّهمّ صلّ على محمّد بن عليّ عبدك وخليفتك
في أرضك باقر علم النبيّين اللّهمّ صلّ على جعفر بن
محمّد الصادق عبدك ووليّ دينك وحجّتك
على خلقك أجمعين الصادق البارّ اللّهمّ صلّ

عَلِيِّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَبْدِكَ الصَّالِحِ وَلِسَانِكَ فِي
خَلْقِكَ النَّاطِقِ بِعِلْمِكَ وَالْحُجَّةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى عَبْدِكَ
وَوَلِيِّ دِينِكَ الْقَائِمِ بِعَدْلِكَ وَالدَّاعِي إِلَى دِينِكَ
وَدِينِ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ صَلَوٰةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا
غَيْرُكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَ
وَلِيِّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ
وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ
ابْنِ عَلِيٍّ الْعَامِلِ بِأَمْرِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَ
حُجَّتِكَ الْمُؤَدِّي عَنْ نَبِيِّكَ وَشَاهِدِكَ عَلَى
خَلْقِكَ الْمَخْصُوصِ بِكَرَامَتِكَ الدَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ
وَطَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي
خَلْقِكَ صَلَوٰةً تَامَّةً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا
فَرَجَهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا وَتَجْعَلُنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَ

اُوالی وَلِیَّهُم وَاُعادی عَدُوَّهُم فارزُقنی بِهِم
خَیرَ الدُّنیا وَالاٰخِرَةِ وَاَهوالِ یَومِ القِیٰمَةِ پس
بنشیند بالای سر مبارک آنحضرت و بگوید اَلسَّلامُ
عَلَیکَ یا وَلِیَّ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا حُجَّةَ اللهِ
اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا نُورَ اللهِ فی ظُلُماتِ الاَرضِ
اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا عَمُودَ الدّینِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ
یا وارِثَ آدَمَ صَفِیِّ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ
نُوحٍ نَبِیِّ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ اِبرٰهیمَ خَلیلِ
اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ اِسمٰعیلَ ذَبیحِ اللهِ
اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ مُوسیٰ کَلیمِ اللهِ اَلسَّلامُ
عَلَیکَ یا وارِثَ عیسیٰ رُوحِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ
یا وارِثَ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ اللهِ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَحَبیبِ
رَبِّ العالَمینَ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ
عَلِیِّ بنِ اَبی طالِبٍ اَمیرِ المُؤمِنینَ وَلِیِّ اللهِ اَلسَّلامُ
عَلَیکَ یا وارِثَ فاطِمَةَ الزَّهراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ
العالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ اَبی مُحَمَّدٍ الحَسَنِ
اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ اَبی عَبدِ اللهِ الحُسَینِ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ
الْعابِدِينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
باقِرِ عِلْمِ الْاَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا
وارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ الْبارِّ الْاَمِينِ
اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ اَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ
جَعْفَرٍ الْكاظِمِ الْحَلِيمِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الشَّهِيدُ
السَّعِيدُ الْمَظْلُومُ الْمَقْتُولُ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا
الصِّدِّيقُ الْوَصِيُّ الْبارُّ التَّقِيُّ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ
الصَّلوٰةَ وَاٰتَيْتَ الزَّكوٰةَ وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللّٰهَ مُخْلِصاً حَتّٰى اَتٰيكَ
الْيَقِينُ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَبَا الْحَسَنِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
وَبَرَكاتُهُ اِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ لَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً قَتَلَتْكَ
لَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً ظَلَمَتْكَ لَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً اَسَّسَتْ
اَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ وَالْبِدْعَةِ عَلَيْكُمْ اَهْلَ
الْبَيْتِ پس خود را بروی قبر مبارك بيفكن و بگو
اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ اَرْضِي وَقَطَعْتُ الْبِلادَ
رَجاءَ رَحْمَتِكَ فَلا تُخَيِّبْنِي وَلا تَرُدَّنِي بِغَيْرِ قَضاءِ

حَوَائِجِي وَارْحَمْ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ
صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَتَيْتُكَ زَائِرًا
وَافِدًا عَائِذًا مِمَّا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي وَاحْتَطَبْتُ عَلَى
ظَهْرِي فَكُنْ لِي شَافِعًا إِلَى اللهِ تَعَالَى يَوْمَ حَاجَتِي
وَفَقْرِي وَفَاقَتِي فَلَكَ عِنْدَ اللهِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ
وَأَنْتَ عِنْدَ اللهِ وَجِيهٌ پس دست راست خود را
بلند کن و دست چپ خود را بر روی قبر مبارك بگذار
و این دعا را بخوان اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ
وَبِوِلَايَتِهِمْ أَتَوَلَّى آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَهُمْ وَ
أَبْرَءُ مِنْ كُلِّ وَلِيجَةٍ دُونَهُمْ اَللّٰهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ
بَدَّلُوا نِعْمَتَكَ وَاتَّهَمُوا نَبِيَّكَ وَجَحَدُوا آيَاتِكَ
وَسَخِرُوا بِإِمَامِكَ وَحَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَافِ آلِ
مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ
وَالْبَرَائَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَحْمٰنُ پس
برو نزد پاهای مبارك آنحضرت و بگو صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ
يَا أَبَا الْحَسَنِ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ
وَبَدَنِكَ صَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى وَأَنْتَ الصَّادِقُ

لُمُصَدَّقُ قَتَلَ اللّٰهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْاَیْدِیْ وَالْاَلْسُنِ
پس بسیار لعنت کن بر قاتل امیر المؤمنین عم و بر قاتل حسن و حسین
و بر همه قتلهٔ آل محمد صلعم پس از پشت سر حضرت برو نزدیک
سر مبارک و دو رکعت نماز بخوان بعد از حمد در رکعت
اول سورهٔ مبارکه یس و در رکعت دوم سورهٔ الرحمن و
نماز جعفر را هم وارد شده است چهار رکعت است هر دو
رکعت بیک سلام و در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ اذا زلزلت و
در رکعت دوم بعد از حمد سورهٔ (والعادیات) و در رکعت
سوم بعد از حمد سورهٔ (اذا جاء نصر الله) و در رکعت چهارم بعد
از حمد سورهٔ (قل هو الله احد) و در هر رکعت بعد از فارغ شدن
از حمد و سوره پانزده مرتبه میگوئی (سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ) و در رکوع همین تسبیح را
ده مرتبه میگوئی بعد از رکوع ده مرتبه و در سجدهٔ اول
ده مرتبه و بعد از سجده ده مرتبه و در هر چهار رکعت
چنین کن و بسیار کوشش کن در دعاء و زاری و دعا بسیار
کن جهت خود و پدر و مادر و جمیع برادران و باش بر سر
مبارک هر چه بخواهی و نماز را نزد قبر بخوان و چون خواستی

وداع

وداع کنی آنحضرت را پس بگو اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا مَوْلَایَ
وَابْنَ مَوْلَایَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ اَنْتَ لَنَا جُنَّةٌ مِنَ
الْعَذَابِ وَهٰذَا اَوَانُ انْصِرَافِی عَنْكَ اِنْ كُنْتَ اَذِنْتَ
لِی غَیْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلَا مُؤْثِرٍ عَلَیْكَ
وَلَا زَاهِدٍ فِی قُرْبِكَ وَقَدْ جُدْتُ بِنَفْسِی لِلْحَدَثَانِ وَتَرَكْتُ
الْاَهْلَ وَالْاَوْلَادَ وَالْاَوْطَانَ فَكُنْ لِی شَافِعًا یَوْمَ حَاجَتِی
وَفَقْرِی وَفَاقَتِی یَوْمَ لَا یُغْنِی عَنِّی حَمِیمِی وَلَا قَرِیبِی
یَوْمَ لَا یُغْنِی عَنِّی وَالِدَیَّ وَلَا وَلَدِی اَسْئَلُ اللّٰهَ الَّذِی
قَدَّرَ رِحْلَتِی اِلَیْكَ اَنْ یُنَفِّسَ بِكَ كَرْبِی وَاَسْئَلُ اللّٰهَ
الَّذِی قَدَّرَ عَلَیَّ فِرَاقَ مَكَانِكَ اَنْ لَا یَجْعَلَهُ اٰخِرَ
الْعَهْدِ مِنْ رُجُوعِی اِلَیْكَ وَاَسْئَلُ اللّٰهَ الَّذِی اَبْكٰی
عَلَیْكَ عَیْنِی اَنْ یَجْعَلَهُ لِی سَبَبًا وَذُخْرًا وَاَسْئَلُ اللّٰهَ
الَّذِی اَرَانِی مَكَانَكَ وَهَدَانِی لِلتَّسْلِیمِ عَلَیْكَ وَزِیَارَتِی
اِیَّاكَ اَنْ یُورِدَنِی حَوْضَكُمْ وَیَرْزُقَنِی مُرَافَقَتَكُمْ
فِی الْجِنَانِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا صَفْوَةَ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلٰی
اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَوَصِیِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ
قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ اَلسَّلَامُ عَلَی الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ

سَیِّدَیْ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ اَلسَّلَامُ عَلَی الْاَئِمَّةِ
عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ
مُوْسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوْسٰی وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ
بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَیْهِمُ
السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ اَلسَّلَامُ عَلٰی مَلٰئِکَةِ
اللّٰهِ الْبَاقِیْنَ اَلسَّلَامُ عَلَی الْمَلٰئِکَةِ الْمُقِیْمِیْنَ الْمُسَبِّحِیْنَ
الَّذِیْنَ بِاَمْرِهٖ یَعْمَلُوْنَ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ
الصَّالِحِیْنَ اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَتِیْ
اِیَّاهُ فَاِنْ جَعَلْتَهٗ فَاحْشُرْنِیْ مَعَهٗ وَمَعَ اٰبَائِهِ الْمَاضِیْنَ
وَاِنْ اَبْقَیْتَنِیْ یَا رَبِّ فَارْزُقْنِیْ زِیَارَتَهٗ اَبَدًا مَا اَبْقَیْتَنِیْ
اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (ومیگوئی) اَسْتَوْدِعُکَ
اللّٰهَ وَاَسْتَرْعِیْکَ وَاَقْرَءُ عَلَیْکَ السَّلَامَ اٰمَنَّا
بِاللّٰهِ وَبِمَا دَعَوْتَ اِلَیْهِ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِیْنَ
اَللّٰهُمَّ فَارْزُقْنِیْ حُبَّهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ اَبَدًا مَا
اَبْقَیْتَنِیْ اَلسَّلَامُ مِنِّیْ اَبَدًا مَا بَقِیْتُ وَدَائِمًا
اِذَا فَنِیْتُ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ
پس چون از بقعهٔ مطهره خارج شدی پس وی خود را

ان حضرت نگردان تا از نظرت غائب شود خاتمه فرموده است علی بن طاوس قدس الله روحه چون اراده کنی بیرون رفتن بسوی سفری پس سزاوار است که روزه بگیری روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را و روز شنبه حرکت نمائی چون روایت شده است از حضرت صادق ع که فرمود هر کس اراده کند سفری پس سفر کند در روز شنبه چه اگر سفید سنگی از مکان خود از کوهی روز شنبه البته خدا او را بجای خود برگرداند یا اگر خواستی روز سه شنبه مسافرت نما چه انروز روز یست خدا و ندیزم نمود آهن را برای حضرت داود ع یا اگر خواستی روز پنجشنبه سفر نما چون حضرت رسول ص روز پنجشنبه سفر میفرمودند و فرمود حضرت صادق ع روز پنجشنبه روز یست که دوست دارد او را خدا و رسول و ملائکه و لیکن از سفر کردن در روز دوشنبه و چهارشنبه و پیش از ظهر روز جمعه کراهت دارد سفر کنی روز سیم ماه و چهارم و پنجم از ماه و ششم ماه و سیزدهم ماه و شانزدهم ماه و بیست و یکم ماه و بیست و چهارم ماه و بیست و پنجم و بیست و ششم

در اول کتاب مصباح الزائر

بیان ایام نحس مسافرت

ودر خبر دیگر است که روز چهارم ماه و بیست و یکم ماه
برای سفر و غیر سفر خوب باشد و در همان خبر است که
هشتم و بیست و سیم ماه برای سفر کردن خوب نیست
وایضاً فرمودند که سفر مکن وقتیکه قمر در عقرب است چه از حضرت
صادق ع چنین مرویست و اگر چنانچه ناچار از سفر کردن باشی در
این اوقات پس باید عمل کنی بانچه بعد میاید ذکر آنها در زاد و
وداع منزل انشاء الله و ابتدا اگر مسافر سفرش را بصدقه
دادن و دعا خواندن در وقت صدقه دادن چنانچه بعد ذکر میشود
ودر هر وقت که بخواهد ازین اوقات مکروهه سفر کند
چه از حضرت صادق ع مرویست که فرمودند افتتاح کن سفر خود را
بصدقه دادن و بیرون برو هر وقت که بخواهی چون تو خریداری
نمودی سلامتی خودرا بصدقه و روایت شده از حضرت باقر ع
که حضرت سجاد ع وقتی میخواستند بیرون روند بسوی املاک
خود سلامتی خودرا از خدا خریداری مینمودند بانچه برای
انحضرت میسر میشد و صاحب کتاب عوارف المعارف ذکر کرده
حدیثی که سندش را برسول خدا میرسانند که رسول خدا ص
وقتی سفر میکردند پنج چیز را با خود میبردند اول آینه دوم

سرمه دان سوم مسواک چهارم شانه پنجم قیچی بلکه بجای شانه
بکار میبرفت ودر روایت دیگر است که مقراض را هم با خود
میبردند در مزار کبیر مذکور است که وقتی عزم سفر نمودی
اختیار کن برای او آن روز یکی از سه روز باشد
شنبه یا سه شنبه یا پنجشنبه چون مروی است از حضرت صادق ع
که فرمودند هر کس اراده سفر کند پس سفر کند در روز شنبه
چون اگر سنگی روز شنبه از مکان خود فرو افتد البته خداوند
او را بمکان خود بر گرداند ان شاء الله تعالی و روز سه شنبه پس روایت
شده از آنحضرت که فرمودند سفر کنید در روز سه شنبه
و طلب کنید در او حاجات خود را چون آن روزیست که خداوند
نرم فرمود آهن را برای داود ع و اما روز پنجشنبه چون روایت
شده است از آنحضرت که فرمود حضرت رسول ص با اصحابش
روز پنجشنبه بجهاد میرفتند و فتح میفرمودند پس هر کس عزم
سفر دارد روز پنجشنبه سفر کند و پرهیز کن از سفر کردن
روز دوشنبه چون آن روزیست که در آن روز رحلت فرمود رسول
خدا و آن روز وحی منقطع شد و امر خلافت را از اهل بیتش
بتعصب و ظلم بیرون بردند و آن روز حسین ع کشته شد

وانروز روز نحسی استو پرهیز کن از مسافرت کردن
در روز چهار شنبه چون انروز نیست که خلق شده در
ان ارکان اتش و هلاك شده در او امتهای سرکش و
پرهیز کن از مسافرت کردن روز جمعه قبل از ظهر
چون مرویست از حضرت رضا علیه السلم که فرمودند ایمن
نیست مؤمنیکه سفر کند روز جمعه قبل از نماز از اینکه
حفظ نکند خدا او را در سفرش و خلیفهٔ او نباشد
در اهل بیتش و روزی ندهد او را از فضلش و پرهیز
کن از مسافرت نمودن روز سوم ماه چون ان روز نیست
نحس که در ان روز لباس بهشتی از تن ادم و حوا کنده
شد و پرهیز کن از روز چهارم ماه چون در ان روز
خوف نزول بلاء است بمسافر و پرهیز کن از مسافرت
در روز بیست و یکم ماه چون روز نحسی است که خدا در
انروز اهل مصر و فرعون را بمعجزات موسی ذلیل فرمود
پس اگر ناچار شدی از مسافرت در یکی از این روزها
پس طلب خیر کن از خدای تعالی بسیار و سؤال کن عافیت و
سلامت را از او و چیزی بصدقه انفاق کن و بنام خدا

بیرون بیرو و پس سید بن طاوس فرمود که مستحب است
قبل از توجه و حرکت غسل کند و وقت غسل کردن بگوید
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ وَعَلٰى مِلَّةِ
رَسُوْلِ اللهِ وَالصَّادِقِيْنَ عَنِ اللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ
اَجْمَعِيْنَ اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ بِهٖ قَلْبِيْ وَاشْرَحْ بِهٖ صَدْرِيْ وَ
نَوِّرْ بِهٖ قَلْبِيْ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِيْ نُوْرًا وَطَهُوْرًا وَحِرْزًا
وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَاٰفَةٍ وَعَاهَةٍ وَسُوْءٍ وَمِمَّا اَخَافُ
وَاَحْذَرُ وَطَهِّرْ قَلْبِيْ وَجَوَارِحِيْ وَعِظَامِيْ وَدَمِيْ وَ
شَعْرِيْ وَبَشَرِيْ وَمُخِّيْ وَعَصَبِيْ وَمَا اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنِّيْ
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِيْ شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِيْ وَفَقْرِيْ وَ
فَاقَتِيْ اِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
پس جمع کن اهل بیت خود را مقابل خود و دو رکعت
نماز بخوان و از خدا طلب خیر کن و بخوان آیة الکرسی را و حمد
و ثنا کن خدا را و صلوات بفرست بر محمد و آل او و میگوئی
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِيْ وَاَهْلِيْ وَمَالِيْ وَ
وَلَدِيْ وَمَنْ كَانَ مِنِّيْ بِسَبِيْلٍ الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَ
الْغَائِبِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ وَاحْفَظْ

عَلَيْنَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ
اِنَّا اِلَيْكَ رَاغِبُوْنَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ
السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوْءِ الْمَنْظَرِ فِي الْاَهْلِ
وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ
اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ هٰذَا التَّوَجُّهَ طَلَبًا لِمَرْضَاتِكَ وَ
تَقَرُّبًا اِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ فَبَلِّغْنِيْ مَا اُؤَمِّلُهُ وَاَرْجُوْهُ
فِيْكَ وَفِيْ اَوْلِيَائِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَاكْر
خواستی ابتدعا ار آغاز اللّٰهُمَّ اِنْ خَرَجْتُ فِيْ وَجْهِيْ
هٰذَا بِلَا ثِقَةٍ مِنِّيْ لِغَيْرِكَ وَلَا رَجَاءٍ يَاْوِيْ بِيْ اِلَيْكَ
وَلَا قُوَّةٍ اَتَّكِلُ عَلَيْهَا وَلَا حِيْلَةٍ اَرْجِعُ اِلَيْهَا اِلَّا
طَلَبَ رِضَاكَ وَابْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِثَوَابِكَ
وَسُكُوْنًا اِلٰى حُسْنِ عَائِدَتِكَ وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ
لِيْ فِيْ عِلْمِكَ فِيْ وَجْهِيْ مِمَّا اُحِبُّ وَاَكْرَهُ اَللّٰهُمَّ اصْرِفْ
عَنِّيْ مَقَادِيْرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضِيَّ كُلِّ لَاْوَاءٍ وَابْسُطْ
عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَحِرْزًا
مِنْ حِفْظِكَ وَسَعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ
وَجِمَاعًا مِنْ مُعَافَاتِكَ وَوَفِّقْ لِيْ يَا رَبِّ فِيْهِ جَمِيْعَ

قضائك على موافقة هواى وحقيقة املى وادفع عنى ما احذر وما لا احذر على نفسى مما انت اعلم به منى واجعل ذلك خيرا لى لآخرتى ودنياى مع ما اسئلك ان تخلفنى فى من خلفت وراى من اهل ومال واخوان وجميع خزانتى بافضل ما تخلف غائبا من المؤمنين فى تحصين كل عورة وحفظ كل مضيعة وتمام كل نعمة ودفاع كل سيئة وكفاية كل محذور وصرف كل مكروه وكمال ما تجمع لى به الرضا والسرور فى الدنيا والآخرة ثم ارزقنى ذكرك وشكرك وطاعتك وعبادتك حتى ترضى وبعد الرضا اللهم انى استودعك اليوم دينى ونفسى ومالى واهلى وذريتى وجميع اخوانى اللهم احفظ الشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا فى جوارك ولا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من نعمة وعافية وفضل پس وداع كن با اهل واولاد خود وبرخيز وبدين منزل كه رسيدى

بایستد و تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها را
بخوان و سورهٔ حمد را از پیش رو طرف راست و چپ
خود بخوان و همچنین آیة الکرسی را و بعد از آن بگو
اَللّٰهُمَّ اِلَیْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِی وَعَلَیْكَ خَلَّفْتُ
اَهْلِی وَمَالِی وَمَا خَوَّلْتَنِی وَقَدْ وَثِقْتُ بِكَ فَلَا
تُخَیِّبْنِی یَا مَنْ لَا یُخَیِّبُ مَنْ اَرَادَهُ وَلَا یُضَیِّعُ مَنْ حَفِظَهُ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاحْفَظْنِی فِیمَا غِبْتُ
عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِی اِلٰی نَفْسِی یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اَللّٰهُمَّ
بَلِّغْنِی مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِیَ الْمُرَادَ وَسَخِّرْ لِی
عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِی زِیَارَةَ نَبِیِّكَ وَ
وَلِیِّكَ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهٖ وَجَمِیعِ
اَهْلِ بَیْتِهٖ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلَامُ وَاَمْدِدْنِی مِنْكَ
بِالْمَعُونَةِ فِی جَمِیعِ اَحْوَالِی وَلَا تَكِلْنِی اِلٰی نَفْسِی وَلَا
اِلٰی غَیْرِی فَاَكِلَّ وَاَعْطَبَ وَزَوِّدْنِی التَّقْوٰی
وَاغْفِرْ لِی فِی الْاٰخِرَةِ وَالْاُولٰی اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی
اَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَیْكَ (و میگوئی) بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ
تَوَكَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ وَاسْتَحْصَنْتُ بِاللّٰهِ وَاَلْجَأْتُ ظَهْرِی

(margin: اِلَی الْمُرَادِ)

إِلَى اللهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللهِ رَهْبَةً مِنَ اللهِ وَرَغْبَةً
إِلَى اللهِ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفَرَّ مِنَ اللهِ إِلَّا إِلَى اللهِ
رَبِّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي
بِالْخَيْرِ إِلٰهِي إِلَّا أَنْتَ وَلَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا أَنْتَ عَزَّ
جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ
آلَاؤُكَ وَلَا إِلٰهَ غَيْرُكَ) مرویست که هر کس صبح بیرون
رود از منزلش و این دعا را بخواند هیچ بلائی باو نمیرسد
تا شام بشود یا بمنزل برگردد و همچنین اگر در شب بیرون
رود و این دعا را بخواند بلائی باو نرسد تا صبح شود
یا بمنزلش برگردد پس از این دعا ده مرتبه سوره توحید
و انا انزلناه ده مرتبه آیة الکرسی ده مرتبه قل اعوذ برب
الفلق ده مرتبه قل اعوذ برب الناس ده مرتبه هر یک
را بخوان و بر بدن خود بدم و تصدق بده بآنچه بر تو آسان است
و بخوان این دعا را اَللّٰهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهٰذِهِ الصَّدَقَةِ
سَلَامَتِي وَسَلَامَةَ سَفَرِي وَمَا مَعِي اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي
وَاحْفَظْ مَا مَعِي وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِي وَبَلِّغْنِي
وَبَلِّغْ مَا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ (پس میگوئی

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيْمُ الْكَرِيْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ
الْعَظِيْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبِّ
الْاَرَضِيْنَ السَّبْعِ وَمَا فِيْهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ
الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهِ الطَّيِّبِيْنَ
اَللّٰهُمَّ كُنْ لِّيْ جَارًا مِّنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ وَّمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ
مَّرِيْدٍ بِسْمِ اللّٰهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللّٰهِ خَرَجْتُ اَللّٰهُمَّ
اِنِّيْ اُقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِيْ وَعَجَلَتِيْ بِسْمِ اللّٰهِ وَمَا
شَاءَ اللّٰهُ فِيْ سَفَرِيْ هٰذَا ذَكَرْتُهٗ اَمْ نَسِيْتُهٗ اَللّٰهُمَّ
اَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْاُمُوْرِ كُلِّهَا وَاَنْتَ الصَّاحِبُ
فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيْفَةُ فِي الْاَهْلِ اَللّٰهُمَّ هَوِّنْ
عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِ لَنَا الْاَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيْهَا
بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُوْلِكَ اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لَنَا
ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيْمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَّعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَاٰبَةِ
الْمُنْقَلَبِ وَسُوْءِ الْمَنْظَرِ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عَضُدِيْ وَنَاصِرِيْ اَللّٰهُمَّ اقْطَعْ

عَنِّيْ

عَنِّی بُعْدَهٗ وَمَشَقَّتَهٗ وَاَصْحَبْنِیْ فِیْهِ وَاخْلُفْنِیْ
فِیْ اَهْلِیْ بِخَیْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ
الْعَظِیْمِ) و با خود عصای بادام تلخ ببر چون از رسول
خدا صلعم روایت که هر کس سفر برود و با خود عصای
بادام تلخ داشته باشد این آیات بخواند (وَلَمَّا تَوَجَّهَ
تِلْقَآءَ مَدْیَنَ قَالَ عَسٰی رَبِّیْٓ اَنْ یَّهْدِیَنِیْ سَوَآءَ السَّبِیْلِ
۲۲ وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ اُمَّةً مِّنَ النَّاسِ
یَسْقُوْنَ ۲۳ وَوَجَدَ مِنْ دُوْنِهِمُ امْرَاَتَیْنِ تَذُوْدٰنِ قَالَ
مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِیْ حَتّٰی یُصْدِرَ الرِّعَآءُ وَاَبُوْنَا
شَیْخٌ كَبِیْرٌ ۲۴ فَسَقٰی لَهُمَا ثُمَّ تَوَلّٰٓی اِلَی الظِّلِّ فَقَالَ
رَبِّ اِنِّیْ لِمَآ اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیْرٌ ۲۵ فَجَآءَتْهُ
اِحْدٰىهُمَا تَمْشِیْ عَلَی اسْتِحْیَآءٍ قَالَتْ اِنَّ اَبِیْ یَدْعُوْكَ
لِیَجْزِیَكَ اَجْرَ مَا سَقَیْتَ لَنَا فَلَمَّا جَآءَهٗ وَقَصَّ عَلَیْهِ
الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِیْنَ
۲۶ قَالَتْ اِحْدٰىهُمَا یٰٓاَبَتِ اسْتَاْجِرْهُ اِنَّ خَیْرَ مَنِ
اسْتَاْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْاَمِیْنُ ۲۷ قَالَ اِنِّیْٓ اُرِیْدُ اَنْ اُنْكِحَكَ
اِحْدَی ابْنَتَیَّ هٰتَیْنِ عَلٰٓی اَنْ تَاْجُرَنِیْ ثَمٰنِیَ حِجَجٍ

بادام تلخ همراه داشتن عصای آیه مربوطه

در سوره قصص

فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا اُرِيدُ اَنْ اَشُقَّ
عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۲۸
قَالَ ذٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ اَيَّمَا الْاَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا
عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ خداوند
ایمن گرداند او را از هر حیوان درنده و ضرر رساننده
و هر دزد و هر صاحب سمی تا اینکه بر گردد بمنزل خود
و با او باشد هفتاد و هفت نفر از ملائکه معقبات که
طلب آمرزش کنند برای او تا بر گردد و آن عصا را بزمین
بگذارد و مرویست از ائمه علیهم السلام که فرمودند
هر وقت یکی از شما اراده سفر نمود با خود بردارد عصای
تلخ و این حروف را بنویسد در میان عصا بگذارد و
حروف این است (وسلحلس و مبهوه یاهابیه
یاو بمضافه مصسانه) و تنها بسفر مرو و اگر
رفتی بخوان این دعا را ماشاء الله لاحول ولا قوة
الا بالله اَللّٰهُمَّ اٰنِسْ وَحْشَتِي وَاَعِنِّي عَلٰى وَحْدَتِي
وَاَدِّ غَيْبَتِي و با خود بردارد مقداری از تربت سید
الشهداء ع و وقت برداشتن بگو اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ

طِينَةُ قَبرِ الحُسَينِ وَلِيِّكَ وَابنِ وَلِيِّكَ اتَّخَذتُهَا
حِرزاً لِمَا اَخَافُ وَمَا لَا اَخَافُ) واگر خواستی روز
مسافرت کنی قبل از ظهر و بعد از ظهر راه برو و وقت
ظهر فرود بیا و اگر در شب راه بروی آخر شب راه برو
و اول شب منزل کن چون روایت شده که آخر شب زمین
پیچیده میشود و وقتی خواستی سوار مرکب بشوی بگو
(بِسمِ اللهِ وَاللهُ اَكبَرُ) و چون به مرکب نشستی بگو
اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِلاِسلَامِ وَعَلَّمَنَا القُرآنَ
وَمَنَّ عَلَينَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ سُبحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقرِنِينَ وَاِنَّا اِلىٰ
رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ وَالحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ
اَنتَ الحَامِلُ عَلَى الظَّهرِ وَالمُستَعَانُ عَلَى الاَمرِ
اَللّٰهُمَّ بَلِّغنَا بَلَاغاً يَبلُغُ اِلىٰ خَيرٍ بَلَاغاً يَبلُغُ اِلىٰ
رَحمَتِكَ وَرِضوَانِكَ وَمَغفِرَتِكَ اَللّٰهُمَّ لَا ضَيرَ
لَنَا اِلَّا ضَيرُكَ وَلَا خَيرَ لَنَا اِلَّا خَيرُكَ وَلَا حَافِظَ
غَيرُكَ پس هفت مرتبه میگوئی (سُبحَانَ اللهِ) و هفت مرتبه
الحَمدُ لِلّٰهِ و هفت مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ پس بگو اَستَغفِرُ اللهَ

الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه اللهم
اغفرلی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت) پس
چون براه افتادی بخوان اللهم خل سبیلنا واحسن
تسیرنا واحسن عاقبتنا واعظم عافیتنا وهر وقت
فرود میائی تسبیح بگو وچون به بلندی میروی تکبیر
بگو وچون بمنزل رسی ومنزل کنی بگو اللهم انزلنی
منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین وقبل ازانکه دران
منزل جلوس نمائی دو رکعت نماز کن وبگو اللهم ارزقنا
خیر هذه البقعة واعذنا من شرها اللهم اطعمنا من
جناها واعذنا من وباها وحببنا الی اهلها وحبب
صالحی اهلها الینا وچون خواستی کوچ کنی ازانمنزل
پس دو رکعت نماز کن وانمنزل واهل او را وداع کن چون
هر مکانیرا اهلے است از ملئکه ودر وداع بگو السلام علی
ملائکة الله الحافظین السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین ورحمة الله وبرکاته اللهم قد ارتحلنا
من منزلنا هذا ونحن عنک راضون فارض عنا
برحمتک) وچون راه گم کرده باشی پس بصدای بلند بگو

یا صالح یا با صالح ارشدنا الی الطریق (و اما فوائد سفر پس بسیار است و در ان شعر منسوب با میر المومنین مقصود پنج فائده است تغرب عن الاوطان فی طلب العلی فسافر ففی الاسفار خمس فوائد تفرج هم و اکتساب معیشة و علم و آداب و صحبة ماجد

فائده اول تفرج هم و بر طرف شدن اندوه است برای کسیکه گرفتار اندوه شده باشد که بسا اوقات منتهی بنجات شود و هیچ معالجه برای دفاع از چنین عارضه بهتر از مسافرت نیست فائده دوم کسب معیشت است برای کسیکه در وطن رشته کسب از دستش بدر رفته باشد معلوم است اینجا شود که شخص چون در وطن بر و مند است مردم او را میشناسند چنانچه از شغل خود مانده شود نتواند در اشغال پست تر داخل شود تا امر معیشت خود را اصلاح نماید لکن اگر در بلاد غربت رود مانعی ندارد خود را بهر کار که از او ساخته شود وا میکند پس وسائل کسب برای او بیشتر فراهم میشود فائده سیم علم است که از برای طالب علم در غربت نهایت اهم و مردم در وطن میطلبند و نخواهند یافت چون معلوم است انفراغت که در غربت حاصل است

در غربت بعد حاصل است چنانچه مشهور است که ما

در وطن حاصل نیست چون نوعاً هر کس در وطن خود خویشان
و اقربا و دوستان دارد که معاشرت و ملاقات با آنها ممد از برای
از عمر شخص را از صرف در طلب علم یا مبدا ولکن در غربت این محظورات
نیست فایده چهارم آداب و رسم معاشرت با جامعه که در سفر
انسان بدست میآورد چون با اخلاق مختلفه مردم بر میخورد در نتیجه
تهذیب اخلاق او میشود و انسان ورزیده و پخته و مجرب میشود که تقریبا
دارای صناعات خمس میشود که با هر طایفه مناسب حال آنها
رفتار بنماید فایده پنجم رسیدن بزرگان دنیا و پی بردن باثار آنها
که بزرگترین وسائل ترقی و تربیت است که دل از ملاقات آنها
و حضور در مجالس و محافل آنها زنده جاوید میشود و راه
ارتقاء بمدارج عالیه اسرمشق میدهد انسان از ترشحات
کمالات آنها خود سرچشمه بروز کمالات میشود و رسوم و آداب
بزرگواری و سیئات را ادراک میکند تمام شد مقصود از رساله
شریفه در تاریخ نوزدهم ربیع الاول از شهور سنه هزار و سیصد
و پنجاه و هشت هجری ۱۳۵۸ نفعنا الله به و جمیع اخواننا المؤمنین
فی الدنیا و یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم
سلیم بیمؤلفه الجانی الاحقر محمد حسین الموسوی [illegible]
الطهرانی و الحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا و الحمد کتبه اسد الله
الموسوی عفی عنه ۱۳

فهرست مندرجات



كتاب

التحفة الرضويه

لمؤلفه العلامه السيد محمد حسين

الموسوى الشاه چراغى الطهرانى

عفى عنه

۱۳۲۰

بسعى واهتمام

عباس سراچه اورنگ

بچاپ رسيد

چاپخانهٔ شرکت طبع کتاب

